

رساله یعقوب

مقدمه

بنابر نظر اغلب مفسرین کتاب مقدس، رساله حاضر به دست یعقوب، برادر کوچک‌تر عیسی مسیح نوشته شده است (غلاطیان ۱:۱۹). یعقوب یکی از رهبران کلیسای اورشلیم بود. بسیاری از مفسرین کلام معتقدند که این رساله پیش از سال ۵۰ میلادی به رشته تحریر در آمده است. اگر این نظریه صحت داشته باشد، رساله یعقوب، جزو اولین کتابهای عهد جدید به شمار خواهد آمد. در هر صورت، باید دانست که این رساله پیش از سال ۶۲ میلادی نوشته شده است، زیرا در آن سال یعقوب به شهادت رسید.

یعقوب این رساله را نوشت تا مسیحیان را از وظایف مربوط به پیروی از عیسی مسیح مطلع سازد. در زمان یعقوب، بسیاری از مسیحیان دست از انجام کارهای خیریه برداشته بودند. آنها می‌گفتند که ما به خاطر انجام کارهای نیکو عادل شمرده نمی‌شویم و به واسطه ایمان نجات یافته‌ایم و لذا نیازی به انجام کارهای خیریه و نیکو وجود ندارد. در اینکه ما مسیحیان به وسیله ایمان به عیسی مسیح نجات پیدا کرده‌ایم، هیچ شکی نیست. ولی اظهار این مطلب که مسیحیان نباید کارهای نیکو انجام دهند، اشتباه محض می‌باشد. از این جهت بود که یعقوب به منظور رفع این اشتباه، رساله حاضر را نوشت.

رئوس مطالب

- الف) تجربه‌ها و وسوسه‌ها (۱:۱-۱۸).
- ۱- تجربه ایمان (۱:۱-۱۱).
- ۲- منشأ وسوسه‌ها و تجربه‌ها (۱:۱۲-۱۸).
- ب) دروس عمومی (۱:۱۹-۳:۱۸).
- ۱- عمل کردن به کلام خدا (۱:۱۹-۲۷).
- ۲- پرهیز از طرفداری کردن (۲:۱-۱۳).
- ۳- ایمان و عمل (۲:۱۴-۲۶).
- ۴- لگام زدن به زبان (۳:۱-۱۲).
- ۵- دو نوع حکمت (۳:۱۳-۱۸).

ج) نصایح مختلف (۱:۴ - ۲۰:۵).

- ۱- رفتار دنیوی (۱:۴-۱۷).
- ۲- ثروتمندان شریر (۱:۵-۶).
- ۳- صبر و تحمل (۷:۵-۱۲).
- ۴- دعای ایمان (۱۳:۵-۲۰).

این آیه، این حقیقت آشکار می‌گردد که عیسی مسیح در آن واحد، هم خدا و هم انسان است و به همین علت است که او قادر است در میان انسان و خدا میانجی باشد.

یعقوب این رساله را به یهودیانی که به عیسی مسیح ایمان آورده بودند نوشته^۳ بود. این مسیحیان یهودی تبار، به خاطر آزار و اذیت از جانب رومیان و دیگر یهودیان، مجبور به ترک وطن گردیده بودند و در ممالک اطراف پراکنده شده بودند.

یعقوب این رساله را به **دوازده سبط که پراکنده هستند** می‌نویسد. قوم بنی‌اسرائیل از دوازده سبط تشکیل شده بود. این دوازده سبط، نوادگان دوازده فرزند اسرائیل (یعقوب نوه ابراهیم) بودند. ولی باید به خاطر داشت که یعقوب، این رساله را فقط برای یهودیان ایماندار نوشته است، بلکه مخاطبین او تمامی افرادی هستند که به عیسی مسیح خداوند ایمان آورده‌اند. پس چه یهودی یا غیریهودی به سوی مسیح آمده باشد، این رساله حاوی پیام خدا برای اوست.

۱- عبری، زبان رسمی یهودیان بود که از بسیاری جهات به زبان آرامی شباهت داشت. زبان رایج و گویش روزمره اکثر ساکنین سرزمین فلسطین در قرن اول میلادی (از جمله عیسی مسیح) آرامی بود.

۲- در قرن اول میلادی، اغلب مناطق اطراف مدیترانه و خاورمیانه تحت تسلط فرهنگ یونان قرار داشت. به همین سبب، اکثریت ساکنین ممالک خاورمیانه از جمله مردم اسرائیل با زبان یونانی آشنایی داشتند. به دلیل این امر بود که عهدجدید به زبان یونانی نوشته شد.

۳- یک یهودی لازم نیست پس از ایمان آوردن به مسیح، دیانت خود را رها کند. عیسی مسیح، خود یک یهودی بود. ولی لازم است که یک یهودی، پس از ایمان به مسیح، از تکیه بر اعمال شریعت دست برداشته؛ برای نجات خود تنها به عیسی مسیح اتکا نماید.

باب ۱ ایمان و حکمت (۱:۱-۸)

۱ یعقوب خود را با عنوان **غلام خدا** و

عیسی مسیح خداوند معرفی می‌کند. رهبران کلیسا، صرف نظر از مقام و رتبه‌شان، خادم و غلام مسیح می‌باشند (رومیان ۱:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). خادم مسیح باید مطیع مسیح باشد. ما نیز به نوبه خود باید خویشتن را خادمین مسیح بدانیم و در سرسپردگی کامل به او زندگی کنیم. مهم نیست که در این جهان صاحب چه منصب و مقامی هستیم و یا اینکه چقدر قدرت و شوکت به ما محول شده است، مهم این است که این حقیقت را هرگز از خاطر دور نکنیم که ما غلامان بی‌منفعت مسیح می‌باشیم. زیرا که صاحب اصلی مقام و منصب و قدرت و ثروت ما، در حقیقت خدا می‌باشد.

ما نه تنها خادمین خدا هستیم، بلکه **غلام عیسی مسیح خداوند** نیز می‌باشیم. توجه به این نکته لازم است که یعقوب با استفاده از عنوان کامل «عیسی مسیح خداوند»، خاطر نشان می‌سازد که عیسی صرفاً انسانی عادی نیست. در میان یهودیان، عیسی نامی رایج بود. عیسی به صورت یک انسان عادی در میان قوم یهود زیست و تعلیم داد و معجزات بی‌شماری از خود به ظهور رسانید. ولی باید دانست که عیسی انسانی عادی نبود، به همین جهت است که یعقوب عیسی را با لقب «مسیح» معرفی می‌کند. کلمه مسیح به معنای کسی است که از جانب خدا مسح شده باشد (مزمور ۲:۲؛ اعمال ۴:۲۶). در زبان عبری^۱ مسیح به معنای «مسح شده» می‌باشد (یوحنا ۴:۲۵). عیسی از جانب خدا برای نجات جهانیان و آشتی دادن انسانها با خدا، مسح گردیده بود. بخش سوم عنوان رسمی عیسی، «خداوند» است. در زبان یونانی^۲ «خداوند» به معنی «خدا» می‌باشد. در ترجمه یونانی عهدعتیق، به جای نام یهوه، از کلمه «خداوند» استفاده گردیده است. پس با توجه به

۲ در اینجا منظور یعقوب از **تجربه‌ها**، مشکلات و آزاریست که ما ایمانداران به خاطر عیسی مسیح متحمل می‌شویم، نه آن مصیبت‌هایی که به خاطر گناه و یا اشتباه عمدی گریبانگیر ما می‌شوند.

یعقوب نمی‌گوید که آن تجربیات و مشکلات به خودی خود باعث خوشی ما خواهند شد. بلکه او یادآور می‌گردد که ما موظف هستیم که آن سختیها و تجربیات را **کمال خوشی دانیم**. چرا ما باید به خاطر آن تجربیات خوش باشیم؟ زیرا به واسطه آن تجربه‌های سخت، بهره‌های عظیم روحانی را به چنگ خواهیم آورد (آیات ۳-۴ را مشاهده کنید). پیروان ادیان دیگر نیز ممکن است که سختیها و رنجهای بی‌شماری را متحمل گردند، ولی پیروان مسیح قدرت دارند که آن سختیها را کمال خوشی خود بدانند.

۳ در اینجا یعقوب، سختیها و مشکلات ما را **امتحان/ایمان** می‌نامد. فایده این سختیها و امتحانها چیست؟ یعقوب می‌گوید که امتحان ایمان، باعث ایجاد **صبر** خواهد گردید. خدا اجازه می‌دهد که فرزندان دچار بعضی سختیها شوند تا آنکه ایمانشان قوی گردد (اول پطرس ۱: ۶-۷ را مشاهده کنید). در اینجا، صبر به معنی استقامت و پایداری در ایمان می‌باشد. شخصی که در هنگام سختی صبور می‌باشد، زبان به شکایت نمی‌گشاید و مانند اطفال خردسال، از هر چیز گله نمی‌کند؛ برعکس، شخص صبور با شهامت و دلیری به استقبال خطر و جفا رفته، با اتکا و توکل به خدا بر آنها پیروز می‌شود. سختیها باعث تقویت و آبدیده شدن ایمان چنین شخصی خواهد شد. ولی او به یاد دارد که این قدرت و قوت روحانی هدیه خداوندش عیسی مسیح به وسیله ایمان می‌باشد.

صبر، یکی از میوه‌های روح القدس می‌باشد (غلاطیان ۵: ۲۲). ما ایمانداران به اینگونه صبر و استقامت روحانی بسیار نیازمند می‌باشیم. به

بیانی دیگر، نجات ما بستگی به این دارد که تا به آخر صبر کرده، از خود استقامت نشان بدهیم. عیسی مسیح فرمود: «**هر که تا به آخر صبر کند، همان نجات یابد**» (مرقس ۱۳: ۱۳؛ لوقا ۱۹: ۲۱). از سوی دیگر، خدا اجازه می‌دهد که فرزندان دچار تجربیات روحانی گردند تا که ما را تربیت نماید. ممکن است که ما در زندگی روحانی خود دچار تنبلی شده‌ایم و یا ممکن است که به طور موقتی از طریق او خارج شده باشیم و خدا به وسیله تجربیات سخت روحانی ما را دوباره به راه خود باز خواهد آورد. ولی زمانی که این سختیها بر ما وارد می‌گردد نباید ایمان خود را از کف دهیم (عبرانیان ۱۲: ۵-۶)، برعکس بر ماست که در میان تجربیات سخت زندگی با شکر و شادی خداوند را ستایش کنیم چون می‌دانیم که این آزمایشها باعث تقویت ایمان ما خواهد شد.

۴ صبر و استقامت به بلوغ روحانی ما منجر خواهد شد. خدا اجازه می‌دهد که ما در بوتۀ تجربیات روحانی قرار گیریم تا اینکه در آخر کار ما به ایماندارانی **کامل و تمام** مبدل شویم. یک مسیحی کامل و تمام و بالغ، در میان سختیها و شرایط مشکل صبور است و در مقابل مصائب زندگی استقامت می‌کند. شخصیت یک ایماندار بالغ هیچ چیز کم نخواهد داشت، زیرا که **کامل و تمام** است. تمامی میوه‌های روح القدس در زندگی یک چنین شخصی به ثمر رسیده و او کاملاً برای خدمت خدا آماده است. میوه یکباره و یکپارچه نمی‌رسد، بلکه اول آن سمتی که در مقابل تابش مستقیم خورشید قرار دارد می‌رسد و سپس قسمت‌های دیگر میوه آماده چیدن و خوردن می‌گردند. این امر در مورد ما مسیحیان نیز صادق است.

۵ همه مسیحیان دائماً در مسیر تکامل و بلوغ روحانی پیش می‌روند. هر یک از ما دارای کمبودها و نقایصی می‌باشیم. آنچه که ما بیش از هر چیز محتاجش هستیم، همانا **حکمت** است.

است.

فقیر و غنی (۹:۱-۱۱)

۹ در اینجا مقصود از برادر مسکین بردگان، غلامان، زندانیان و کسانی هستند که به خاطر شرایط و مشکلاتشان، در فقر مالی به سر می‌برند. از نظر دنیا، یک چنین شخصی «مسکین» و بی‌چیز می‌باشد. ولی به واسطه ایمان، همین برادر می‌تواند جایگاهی بسیار والا داشته باشد و به سرافرازی خود فخر بنماید.^۵ او فرزند خدا و هم‌ارث مسیح می‌باشد (رومیان ۸:۱۴-۱۷). این دنیا در ستیز و مخالفت با ملکوت خدا می‌باشد. پس آنانی که از نظر این دنیا مسکین و ضعیف هستند، در ملکوت خدا سرافراز خواهند شد (متی ۵:۳-۵؛ ۱۱:۲۳-۱۲؛ مرقس ۱۰:۴۳-۴۴ را مشاهده کنید).

۱۰-۱۱ از سوی دیگر مقصود یعقوب از دولت‌مند آن دسته از مسیحیانی است که از نظر اقتصادی در شرایط مرفهی به سر می‌برند. این برادران نباید از ثروت و دولت خود فخر کرده به خود مغرور شوند زیرا ثروت ایشان فانی می‌باشد (متی ۱۹:۶-۲۱). ثروت و دولت این جهان بسیار موقتی می‌باشد و پژمرده خواهد گردید (آیه ۱۱). پس یک مسیحی ثروتمند نباید در پی مال‌اندوزی باشد، بلکه باید ثروت خود را در راه کمک به فقیران به کار برده از آن به

در این آیه وعده‌ای بسیار عظیم نهفته است: اگر کسی از ما به حکمت محتاج است، کافیت که از خدا سوال نماید و به او داده خواهد شد. خدا حکمت کافی و مورد نیاز ما را به ما عطا خواهد نمود. خدا ما را به خاطر کمبود حکمتمان ملامت نخواهد کرد. او ما را به خاطر جهالتمان مورد بازخواست و توبیخ قرار نخواهد داد. خدا پدر مهربان آسمانی ماست و اگر از او طلب نماییم او به فراوانی به ما حکمت عطا خواهد فرمود.

حکمت با دانش متفاوت است. ما با تکیه بر نیرو و تلاش خود دانش کسب می‌کنیم. ما به جهت کسب دانش، به مدرسه و دانشگاه رفته و زیر دست استادان علم می‌آموزیم. ولی حکمت حقیقی هدیه خدا است.^۶ حکمت از دانش مهم‌تر است، زیرا که تنها به وسیله حکمت قادر به استفاده صحیح از دانشمان خواهیم بود. بدون وجود حکمت، بهره‌چندانی از دانش خود نخواهیم برد.

۶-۸ به منظور دریافت هر چیز از خدا، باید به ایمان از خدا طلب نماییم. اگر بدون ایمان دعا کنیم، خدا تقاضایمان را اجابت نخواهد نمود. این اصل تنها در مورد کسب حکمت صادق نیست بلکه به تمامی امور زندگی روحانی مربوط می‌گردد.

زیرا کسی که شک کند دودل و در تمام کارهای خود ناپایدار است (آیه ۸). شخص دودل از یک سواز خدا یک چیز می‌خواهد و در همان حال از سوی دیگر دلش در پی چیزی دیگر می‌باشد. او از یک طرف ایمان دارد که خدا دعایش را مستجاب خواهد نمود ولی در همان ساعت دلش مملو از شک است و به خاطر بی‌ایمانیش قادر به دریافت خواسته خود از سوی خدا نمی‌باشد. ایمان یک چنین شخصی، مانند موج دریا بالا و پائین می‌رود. خلاصه اینکه او در ذهن خود ناپایدار

۴- لازم به یادآوری است که یکی از عطایای روح‌القدس دانش و علم روحانی می‌باشد (اول قرن‌تین ۸:۱۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید). در اینجا یعقوب در مورد این نوع کلام علم و حکمت سخن نمی‌گوید بلکه در این آیه منظور او «حکمت» به جهت زندگی روحانی روزمره می‌باشد.

۵- توجه به این نکته لازم است که او نباید به نیرو و قابلیت‌های انسانی خود فخر کند، بلکه به خدا و نیروی خداوند در زندگیش. این چنین فردی به خاطر نیکویی و کارهای خوب خودش «سرافراز» نشده است، بلکه این خداست که او را فیض و سرافرازی بخشیده.

یابده» (مرقس ۱۳:۱۳). اینک برای مدت کوتاهی صلیب سختی و تجربیات را حمل می‌کنیم، ولی پاداش ما در نهایت «تاج حیات» خواهد بود.

خداوند تاج حیات را به **محبان خود وعده فرموده است**. محبان خدا، آنانی هستند که به او ایمان آورده‌اند و احکام او را اطاعت می‌نمایند. زیرا که ایمان و اطاعت و محبت تفکیک‌ناپذیر می‌باشند.

لازم است که کمی در مورد کلمه **تجربه** تعمق نماییم. ما ایمانداران در طی زندگی خود از مراحل مشکل و خطرناکی عبور خواهیم کرد. خداوند اجازه می‌دهد که فرزندانش از این مسیرهای پر پیچ و خم عبور کنند تا ایمانشان قوی گردیده از امتحان ایمانشان سربلند بیرون آیند (آیه ۲). ولی باید به خاطر داشت که در زمان تجربه، امکان لغزش خوردن و افتادن به دام وسوسه و گناه، بسیار قوی می‌باشد. به عنوان مثال اگر به خاطر ایمانمان در سختی و تجربه قرار گرفتیم، قطعاً وسوسه انکار ایمان و ترک مسیحیت به سراغمان خواهد آمد. یا اگر به خاطر فیض و بخشش خدا، ثروتی به چنگ آوردیم، ممکن است وسوسه پول پرستی و خودخواهی به سراغ ما آمده از کمک مالی به برادران نیازمند خود غافل شویم و به عوض اتکا به نیروی خدا، ایمان خود را بر پایه قدرت و ثروت خود بنا کنیم. یا اینکه امکان دارد که

جهت کار خداوند استفاده کند (مرقس ۱۰:۲۱-۲۳). او نباید ثروت و مال خود را متعلق به خود بداند، زیرا که هرچه داریم از آن خداوند است. پس بهتر است که یک ثروتمند مسیحی خود را فقیر انگارد و **از مسکنت خود** سرافراز شود (آیه ۱۰). زیرا تنها در آن صورت است که او به عوض افتخار کردن به ثروتش، قادر خواهد بود که به خدا فخر نماید (اول تیموتاؤس ۶:۱۷-۱۹).

دولتمند کیست؟ هر کسی که خانه و یا ملک و اندوخته‌ای دارد، ثروتمند می‌باشد. در اینجا منظور یعقوب کسانی نیست که ثروت بی‌شمار و اندوخته کثیری دارند؛ بلکه تمام مسیحیانی که دارای ثروتی، هر چند اندک می‌باشند. این افراد ممکن است که خود را «دولتمند» بشمارند، ولی در مقایسه با فقیران، اینها بسیار دولتمند می‌باشند.

ثروت و پول دنیا از بین می‌رود ولی کلام خدا تا به ابد باقی خواهد ماند. کسی که به جای تکیه بر خداوند به پول و ثروت خود تکیه می‌کند، به همراه مال خود تباه خواهد گردید. او مانند **گل علف در گذر است** (اشعیا ۴۰:۶-۸؛ اول پطرس ۱:۲۳-۲۵ را مشاهده کنید). هیچ کس نمی‌تواند که در آن واحد هم به خدا و هم به ثروت خود تکیه نماید (متی ۶:۲۴ را مشاهده کنید).

وسوسه‌ها و تجربه‌ها (۱:۱۲-۱۸)

۱۲ ایمانداری که **متحمل تجربه** و سختی گردد، **تاج حیات** را به دست خواهد آورد. «تاج حیات»، تاج افتخار و پیروزی در جنگ بر علیه گناه، و تاج پیروزی در میدان زندگی می‌باشد (اول قرنتیان ۹:۲۵؛ دوم تیموتاؤس ۴:۷-۸). ولی معنای اصلی «تاج حیات»، هدیه زندگی جاویدان است که به وسیله ایمان به عیسی مسیح به کف خواهیم آورد. عیسی مسیح فرمود: **«هر که تا به آخر صبر کند، همان نجات**

۶- باید خاطرنشان ساخت که «تجربه‌ها» همیشه سخت و منفی و ناگوار نمی‌باشند، بلکه امکان دارد که واقعه‌ای شیرین و مطلوب نیز برای ما حالت تجربه را پیدا کند. وقایع شیرین و مطبوع نیز می‌توانند برای یک ایماندار حکم تجربه را داشته باشند، زیرا که آن اتفاقات ظاهراً خوب ممکن است باعث جدایی ما از خدا و یا سست شدن ایمان و سردگشتن محبت ما شوند. در این آیه، منظور نویسنده از کلمه «تجربه»، همان امتحان ایمان می‌باشد.

پیرامون سختیها و جفاهایی که به خاطر ایمان به مسیح متحمل می‌گردیم گفتگو می‌کند؛ سپس در آیات ۱۳-۱۴، به شرح تجربه‌هایی می‌پردازد که از سوی خدا نبوده، بلکه زائیده طبیعت نافرمان بردار و گناه‌آلود ما می‌باشند. آن تجربه‌ها باعث می‌شوند که ما به سوی گناه و شرارت کشیده شویم. خدا از تجربیات و سختیها برای تربیت و رشد ما استفاده می‌کند ولی او هرگز ما را دچار وسوسه و گناه نمی‌سازد. **زیرا خدا هرگز از بدیها تجربه نمی‌شود و او هیچ کس را تجربه نمی‌کند** (آیه ۱۳). پس ما باید تجربیات و سختیهای خارج از خود را تحمل نماییم و با تجربیات و وسوسه‌های درون خود مبارزه و ستیز کرده، بر آنها غلبه نماییم.

۱۵ همهٔ مسیحیان گه‌گاه با تجربیات و وسوسه‌ها و تمایلات شرارت‌آمیز روبرو می‌گردند (دوم قرنتیان ۵:۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید). اگر بلافاصله آن افکار و تمایلات را از خود دور سازیم، در گناه نخواهیم افتاد. ولی اگر اجازه بدهیم که آن افکار و تمایلات و وسوسه‌ها در فکر و قلب ما جا بگیرند، به تدریج گناه در ما رشد کرده، ریشه می‌گیرد و پس از مدت کوتاهی لغزش و ارتکاب به گناه را به همراه خواهد آورد. **پس شهوت آبتن شده، گناه را می‌زاید.** حتی اگر این شهوات و تمایلات و افکار ناپاک در زندگی ما عملی نشوند، صرف‌نگاه داشتن آن افکار در دل خودمان گناه محسوب می‌شود. نتیجهٔ نهایی گناه، موت است. گناه، قربانیان خود را به موت روحانی رهنمون می‌گردد (رومیان ۶:۲۳؛ غلاطیان ۶:۷-۸ را مشاهده کنید).

۱۶-۱۷ ای برادران عزیز من، گمراه مشوید. خدا هرگز کسی را به گناه هدایت نمی‌کند. بلکه او همیشه ما را به سوی نیکویی ترغیب می‌نماید. همهٔ اعمال و خواسته‌های خدا به جهت نیکویی و خیریت ماست (رومیان

پس از ازدواج، در مورد شخص دیگری دچار وسوسه گردیم. در این حالت است که ایمان ما به آزمایش گذاشته خواهد شد. در این صورت اگر تسلیم این وسوسه‌ها شویم، مرتکب گناه خواهیم گردید و در نتیجه تاج حیات را به دست نخواهیم آورد.

در مثالهای بالا، به مواردی از تجربیات روحانی اشاره کردیم. اگر در مقابل وسوسه‌ها ایستادگی نکنیم و با صبر در برابر آنها مقاومت نشان ندهیم، به دام گناه خواهیم افتاد. تجربه و وسوسه، به خودی خود گناه نمی‌باشند. ولی اگر در حین وسوسه، مطیع تمایلات و شهوات دل خود شویم، قطعاً در گناه خواهیم افتاد (آیه ۱۴). گناه در انسانیت گناه‌آلود زندگی می‌کند. وسوسه و تجربه ما را به ارتکاب گناه وادار نمی‌کنند، بلکه این انسانیت گناهکار است که ما را به گناه می‌کشاند.

۱۳-۱۴ در این آیات، یعقوب معنایی دیگر از کلمهٔ تجربه به دست می‌دهد. کلمهٔ «تجربه» در این آیات دارای معنایی متفاوت از آیات ۲ و ۱۲ می‌باشد. مقصود او در این آیات، وسوسه‌هایی است که یک ایماندار را به گناه ترغیب می‌نماید. هرچند خدا برای رشد روحانی ما از تجربه‌ها استفاده می‌کند، ولی او هرگز ما را وسوسه نمی‌کند. وسوسه گناه هرگز از سوی خدا صادر نمی‌شود بلکه منشأ اینگونه وسوسه‌ها طبیعت گناه‌آلود خود ما می‌باشد. بعضی اوقات مسیحیان در دام وسوسه افتاده فریب می‌خورند و مرتکب گناه می‌شوند. اینها ممکن است خدا را مورد ملامت قرار دهند و بگویند: «خدا مرا وسوسه کرد و به این دلیل بود که من گناه کردم». ولی ما هرگز نباید این افکار را به مغز خود راه دهیم زیرا خدا هرگز ما را به گناه ترغیب نمی‌کند.

پس در هنگام مطالعهٔ این آیات باید در نظر داشته باشیم که یعقوب در بارهٔ دو نوع تجربه سخن می‌گوید. نخست، در آیات ۲-۳ و ۱۲

۲۸:۸). هر بخشندگی نیکو و هر بخشش کامل از سوی خدا به ماداده می‌شود.

در اینجا یعقوب، خدا را پدر نورها معرفی می‌کند. منظور این است که خدا خالق ماه و خورشید و ستارگان است. ولی فرق خدا با ماه و خورشید در این است که نزد او هیچ تبدیل و سایه گردش نیست. در ذات خدا هیچ ظلمتی وجود ندارد (یوحنا ۱:۱۲؛ اول یوحنا ۱:۵).

۱۸ او محض اراده خود ما را بوسیله کلمه حق تولید نمود. اراده خدا بر این قرار گرفت که ما از هیچ به وجود آییم. او اراده نمود که ما را به فرزندی خود قبول کرده، به خانواده خود وارد نمود (افسیان ۱:۴-۵ را مشاهده کنید). هر شخص مسیحی، یعنی هر کسی که به عیسی مسیح ایمان بیاورد، در خانواده خدا متولد خواهد شد (یوحنا ۱:۱۲؛ ۳:۳). به بیانی دیگر، پس از ایمان به عیسی مسیح **خلقتی تازه** خواهیم شد (دوم قرنتیان ۵:۱۷).

خدا ما را بوسیله کلمه حق تولید کرد. در اینجا ممکن است که مقصود از کلمه حق، عیسی مسیح باشد (یوحنا ۱:۱-۳). همچنین امکان دارد که منظور یعقوب از کلمه حق، پیام بشارت انجیل باشد (اول پطرس ۱:۲۳). هر دو این معانی صحیح می‌باشند.

چرا خدا ما را به فرزندی خود قبول کرد و به خانواده خود پذیرفت؟ او این کار را کرد تا که ما **چون نوبر مخلوقات او باشیم.** عیسی مسیح خود نخست‌زاده و نوبر ایمانداران است (اول قرنتیان ۱۵:۲۰، ۲۳). به همین ترتیب، همه ایمانداران نوبر مخلوقات خدا هستند. براساس شریعت عهدعتیق، یهودیان موظف بودند که هر سال نوبر محصولات خود را به خداوند تقدیم دارند (اعداد ۱۸:۱۲). نوبر بهترین بخش محصولات می‌باشد. پس ما مسیحیان باید زندگی خود را کاملاً پاک و خالی از گناه نگاه داریم و بهترین و پاک‌ترین هدیه ممکنه یعنی تمامیت هستی و زندگی خود را به خدا تقدیم کنیم.

شنیدن و عمل کردن (۱۹:۱-۲۷)

۱۹ ما باید همیشه آماده شنیدن صدای خدا، پذیرفتن کلام او، و گوش دادن به نصیحت‌های برادران و خواهران روحانی خود باشیم. شخصی که دائماً سخن می‌گوید و کمتر حاضر به شنیدن صحبت‌های دیگران است، فردی مغرور و تعلیم‌ناپذیر می‌باشد. او اهمیتی به صحبت‌های دیگران نمی‌دهد.

ما باید در گفتن آهسته باشیم. یعنی اینکه پیش از باز نمودن دهان خویش، فکر کنیم و از خدا حکمت طلب نماییم. پیش از آنکه سخنی از دهان ما خارج شود، باید از خود پرسیم: «آیا سخنانی که از دهان من خارج می‌شوند حقیقت دارند؟ آیا در روح محبت گفته می‌شوند؟ آیا به زبان آوردن آن سخنان لازم است؟» اگر پاسخ به این سوالات مثبت بود، سپس دهان خود را به سخن باز کنیم و اگر پاسخ ما به آن سوالات منفی است، بهتر است سکوت کنیم.

ما نه تنها باید در سخن گفتن آهسته باشیم بلکه لازم است که در **خشم بست** باشیم. خشمگین شدن به خودی خود گناه محسوب نمی‌شود (افسیان ۴:۲۶). به عنوان مثال، خوبست که در برابر بدیها و بی‌عدالتیها عصبانی شد (مرقس ۱۱:۱۵-۱۷ را مشاهده کنید). ولی عصبانیت غیرقابل کنترل و منفجر شدن، گناه است. ما نبایستی به آسانی خشمگین و عصبانی شویم. پیش از آنکه به خشم مهلت دهیم، لازم است از خود سوال کنیم که آیا از امری شریر و شیطانی عصبانی هستیم و اینکه خشم ما ریشه انسانی دارد؟ آیا عصبانیت ما به این خاطر است که غرور ما جریحه‌دار شده است؟ عصبانیت ما باید هم جهت با خشم و غضب خداوند باشد. ما باید از چیزی ناراحت بشویم که خدا را به خشم می‌آورد. در این راستا باید به یاد داشته باشیم که انتقام از آن خداوند است. لازم است که نسبت به گناه خشم بگیریم،

نماییم، در روز داوری به وسیله همان کلام مورد مؤاخذه قرار خواهیم گرفت. کسانی که کلام خدا را شنیده، ولی از آن اطاعت نمی‌کنند **خود را فریب می‌دهند.**

۲۳-۲۴ در اینجا کلام خدا به آینه تشبیه شده است. وقتی در آینه بنگریم، چهره واقعی خود را خواهیم دید؛ آینه دروغ نمی‌گوید. به همین ترتیب نیز، زمانی که در مقابل کلام خدا قرار گیریم، به واقعیت وجود خود پی خواهیم بُرد. کلام خدا مانند آینه‌ای گناه و زشتی درونی ما را به ما نشان خواهد داد. اگر کلام خدا را بخوانیم و نسبت به الزام روح القدس بی‌توجه بمانیم، مانند شخصی هستیم که **صورت طبیعی خود را در آینه می‌نگرد. زیرا خود را نگر نیست و رفت و فوراً فراموش کرد که چطور شخصی بود.** باشد که به آینه کلام، توجه نموده، باطن خود را در مقابل آن آینه اصلاح کنیم. ما باید گناهی که در آن آینه می‌بینیم از وجود خود دور کرده، با کمک آینه کلام خدا باطن خود را از هر ناراستی و گناه، پاک گردانیم.

۲۵ یعقوب در این آیه در باره آن کسی سخن می‌گوید که به تصویر روحانی خود در آینه کلام توجه نموده است. آن شخص **بر شریعت کامل آزادی چشم دوخت و در آن ثابت ماند. شریعت کامل آزادی کلام مسیح یا انجیل او می‌باشد.** انجیل قوت خدا به جهت نجات انسانها می‌باشد (رومیان ۱:۱۶). به همین جهت است که انجیل مسیح، شریعت کامل و آزادی‌بخش است. انجیل عیسی مسیح، ما را از قدرت و چنگال گناه آزاد می‌سازد.

کسی که به کلام خدا چشم دوخت، به زودی آن را فراموش نخواهد کرد. بلکه به آن کلام توجه نموده، اجازه می‌دهد که آن کلام در زندگی دگرگونی ایجاد نماید. این چنین کسی **در عمل خود مبارک خواهد بود.**

۲۶ بسیاری هستند که خود را متدین و پرهیزکار می‌پندارند. ولی حقیقت این است که

ولی هرگز نباید خشم خود را به سوی فرد گناهکار متوجه کنیم.

۲۵ خشم انسانی هرگز عدالت به همراه ندارد. زیرا که انسانها نسبت به یکدیگر عصبانی می‌شوند. ریشه خشم انسانی، خودخواهی و غرور است. هر زمان که حس کنیم که امنیتمان دچار خطر شده است، زمانی که ارزش و آبروی مادر معرض صدمه قرار گیرد، زمانی که غرور ما جریحه‌دار شود، عصبانی می‌شویم. به همین دلیل است که می‌گوید، **خشم انسان عدالت خدا را به عمل نمی‌آورد.**

۲۱ پس هر نجاست و افزونی سر را دور کنید. در اینجا یعقوب با پولس و پطرس همصدا می‌شود (افسیسیان ۴:۲۲، ۳۱؛ ۵:۳؛ اول پطرس ۲:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

کلام خدا در دل‌های ما کاشته شده است (اول پطرس ۱:۲۳ را مشاهده کنید). لازم است که به آن کلام ایمان آورده، آن را بیاموزیم و نهال کلام را در خود بپرورانیم. زیرا که اگر کلام خدا در ما رشد کرده، ریشه کند، آن کلام حق ما را نجات خواهد داد. حال آنکه اگر به نهال کلامی که در ما کاشته شده است بی‌توجهی نماییم، ممکن است که آن کلام در ما پژمرده شده، جان دهد و متعاقباً ما نیز از نظر روحانی هلاک خواهیم شد (مرقس ۴:۱۴-۲۰ را مشاهده کنید).

۲۲ در آیه ۱۹ خواندیم که یعقوب نوشت: **در شنیدن تند و در گفتن آهسته و در خشم سست** باشید. ولی شنیدن کلام خدا کافی نیست، بلکه باید آنچه را می‌شنویم به عمل آوریم. ما به واسطه شنیدن کلام خدا نجات پیدا نکرده‌ایم، بلکه با ایمان آوردن به انجیل خدا و اطاعت از احکام اوست که نجات خواهیم یافت (یعقوب ۲:۱۴، ۱۷).

بسیاری از افراد کلام خدا را می‌شنوند و هرچند آن کلام برایشان شیرین و دلچسب است، ولی حاضر به اطاعت از آن نمی‌باشند. زیرا که کلام خدا را بخوانیم و آن را اطاعت

نور جلال عیسی مسیح هرگونه طبقه و رتبه و مقام را از میان می‌برد و باطل می‌سازد. پس باشد که دیگران را بر حسب مقام و رتبه اجتماعی آنها مورد قضاوت قرار ندهیم. بلکه چشمان خود را به دیدن نور مسیح عادت دهیم و سعی کنیم تجلی جلال مسیح را از چهره دیگران مشاهده نماییم.

۲-۴ یعقوب در اینجا با ذکر مثالی تعلیم آیه پیش را بسط می‌دهد. وی خاطر نشان می‌سازد که در جماعات مسیحی نباید میان افراد ثروتمند و فقیر، فرقی قایل شد.

ولی این امر نباید تنها به جماعات مسیحی و کلیسا محدود شود. باید هر کسی را که به خانه ما وارد می‌شود علیرغم ظاهرشان با خوشرویی و محبت مسیحی پذیرا شویم. ما بایستی همگان را، خواه وی صاحب بالاترین مقام کشور و خواه فردی بی‌خانمان و فقیر و محتاج نان باشد، به یک میزان مورد احترام و محبت قرار دهیم. اگر ما همگان را به یکسان احترام نکنیم، خود را بر مقام قضاوت میان انسانها قرار داده‌ایم (آیه ۹). حال آنکه تنها خداوند است که قدرت قضاوت بر دل‌های انسانها را دارد. خدا طرفداری نمی‌کند و ما نیز نباید ظاهر بینی داشته باشیم (رومیان ۲: ۱۱؛ افسسیان ۶: ۹).

۵ در زمان یعقوب، بسیاری از ایمانداران در فقر شدید به سر می‌بردند. این برادران به خاطر فقرشان، به انجیل مسیح و وعده آزادی و نجات مسیح، امید دوخته بودند.

به همین ترتیب نیز افراد ثروتمند به ندرت پیش مسیح می‌آمدند (مرقس ۱۰: ۲۳-۲۵). در طول تاریخ، خدا افراد ضعیف و فقیر این جهان را برگزیده تا وارث آن ملکوتی که به **محبان خود وعده فرموده است بشوند**. در این جهان آنها فقیر و ناتوان هستند ولی در ملکوت خدا، دولت‌مند و قوی می‌باشند. اینها در این جهان از نظر ایمان دولت‌مند شده‌اند. زمانی که انسان به عوض اتکا به ثروت خود به خدا تکیه کند در ایمان

پرهیزکاری ایشان بیشتر جنبه ظاهری دارد و درونشان پُر از ظلمت و تباهی است. به همین خاطر است که به مجرد گشودن دهان خود، کلام آنها زنده و پُر از تلخی و ناپاکی خواهد بود. این افراد به معنای حقیقی کلمه متدین نمی‌باشند.

یکی از نشانه‌های یک شخص روحانی کنترل زبانش می‌باشد. دینداری واقعی، افراد را قادر به نگاه داشتن عنان زبان می‌نماید. افراد متظاهر و ریاکار هرگز قدرت نگاه داشتن لگام زبان خود را نخواهند داشت و دینداری آن افراد **باطل** است.

مخرب‌ترین و خطرناک‌ترین گناه افراد مسیحی از دهان و زبانشان صادر می‌شود. مخصوصاً زمانی که زبان خود را به ملامت و سرزنش و انتقاد و غیبت و نفرین دیگران بگشاییم (یعقوب ۳: ۸، ۶ را مشاهده کنید). عیسی مسیح فرمود: **«لیکن به شما می‌گویم که هر سخن باطل که مردم گویند، حساب آن را در روز داوری خواهند داد. زیرا که از سخنان خود عادل شمرده خواهی شد و از سخنهای تو بر تو حکم خواهد شد»** (متی ۱۲: ۳۶-۳۷).

۲۷ پرستش صاف و بی‌عیب، یعنی پرستش مقبول در نزد خدا، انجام اعمال محبت و تقدس می‌باشد. پرستنده حقیقی خدا، اولاً **یتیمان و بیوه‌زنان را در مصیبت ایشان تفقد** می‌کند. و ثانیاً **خود را از آرایش دنیا نگاه** می‌دارد (یعقوب ۴: ۴). خلاصه اینکه زندگی پاک و مملو از محبت، گواه داشتن رابطه سالم با خدا می‌باشد.

باب ۲

امتناع از جانب‌داری (۱:۲-۱۳)

۱ یعقوب می‌گوید: **ای برادران من ...** **ظاهرینی مدهارید**. یعنی اینکه اجازه ندهید که مسائل ظاهری و مقام و موقعیت اجتماعی افراد، در چگونگی روابط شما با دیگران تأثیر گذارد. ما نباید در ذهن خود دیگران را به فقیر و ثروتمند و مهم و کم‌اهمیت و غیره، تقسیم کنیم.

ثروتمند و دولتمند خواهد شد.

۶-۷ بسیاری از افراد ثروتمند مایل به شنیدن پیام انجیل نیستند، زیرا کلام خدا آنها را به کمک به فقرا ملزم می‌سازد (مرقس ۱۰:۲۱-۲۲). بسیاری از افراد دولتمند ثروت و مال خود را بیشتر از خدا دوست دارند (متی ۲۴:۶). افراد قدرتمند نیز از شنیدن کلام خدا خودداری می‌کنند، زیرا که بر اساس انجیل تمامی قدرتها به عیسی مسیح تعلق دارد (متی ۱۸:۲۸). به همین دلیل است که افراد ثروتمند و صاحب قدرت و مقام با عیسی و انجیل او مخالفت می‌ورزند. آنها به آن نام نیکو یعنی نام مسیح کفر می‌گویند و پیروان عیسی مسیح را به دادگاه و محکمه‌ها می‌کشانند.

ولی با تمام این سختیها، متأسفانه دیده می‌شود که ایمانداران، نسبت به فقرا و ضعیفان بی‌تفاوت هستند و افراد ثروتمند را مورد احترام بیشتری قرار می‌دهند!

۸-۹ دومین حکم بزرگ خدا این است: **همسایه خود را مثل نفس خود محبت نما** (لاویان ۱۹:۱۸؛ مرقس ۳۱:۲). این بدان معنی است که ما باید همه را صرف‌نظر از قدرت و ثروتشان به یکسان محبت کنیم. به همین دلیل است که یعقوب می‌گوید: **لکن اگر ظاهربینی کنید، گناه می‌کنید.** شریعت خدا به ما تعلیم می‌دهد که همسایه خود را محبت کنیم، ما اجازه نداریم میان همسایگان خود فرق قائل شویم و اگر از این حکم خدا تخلف ورزیم، نسبت به شریعت خدا مرتکب گناه گردیده‌ایم (آیه ۹).

در اینجا یعقوب دومین حکم خدا را **شریعت ملوکانه** می‌نامد. علت این است که این حکم از سوی پادشاه پادشاهان صادر شده است. حکم خدا از تمامی قوانین و احکام این جهان بالاتر است، بالاتر از حکم مسیح فرمانی وجود ندارد (مرقس ۱۲:۲۹-۳۱).

۱۰ در هر کشوری قوانین مختلف و متعددی وجود دارد. اگر کسی از قانون سرپیچی

کند مجازات خواهد شد. همین امر نیز در مورد شریعت خدا صادق می‌باشد. شریعت خدا در عهدعتیق شامل موارد بسیاری می‌باشد. اگر کسی از تمام آن قوانین پیروی کند و فقط یکی از آنها را بشکند، متخلف محسوب خواهد شد و مانند این خواهد بود که او از تمامی موارد شریعت تخلف نموده است (غلاطیان ۳:۱۰ را مشاهده کنید). پس با توجه به آن حقیقت است که یعقوب در مورد ظاهربینی هشدار می‌دهد. او می‌گوید گناه ظاهربینی قدرتی تباه کننده دارد. اگر همسایه خود را مورد محبت قرار ندهیم، مانند این است که تمامی شریعت خدا را شکسته‌ایم.

۱۱ یعقوب با استفاده از دو حکم از ده فرمان (خروج ۲۰:۱۳-۱۴)، نشان می‌دهد که حتی اگر شخص یکی از قوانین خدا را زیر پا نهاد، مثل این خواهد بود که تمامی شریعت را شکسته است. بدین وسیله یعقوب نشان می‌دهد که اجرای کامل تمامی نکات شریعت امری محال است و ما به جهت نجات خود نیازمند به فیض و رحمت خدا هستیم (غلاطیان ۲:۱۵-۱۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۲ ما مسیحیان لازم است مطابق **شریعت آزادی**، یعنی انجیل نجات‌بخش عیسی مسیح زندگی کنیم. ما بر اساس قوانین عیسی مسیح مورد داوری قرار خواهیم گرفت. **شریعت آزادی**، شامل ده فرمان و دو حکم اعظم عیسی مسیح، یعنی محبت نمودن خدا و داشتن محبت نسبت به همسایه می‌باشد. ولی چرا یعقوب این قانون را **شریعت آزادی** می‌نامد؟ دلیل این امر آن است که تنها در سایه آزادی و علاقه شخصی است که قادر خواهیم بود این احکام خدا را اجرا کنیم. بردگان از روی اجبار اطاعت می‌کنند ولی ما فرزندان خداوند هستیم و مانند فرزندان او، احکام او را اجرا می‌نماییم. خدا ما را بخشیده است و از گناه آزاد نموده است. بنابراین، ما قدرت داریم آزادانه او را

پرستش کرده، داوطلبانه از احکامش اطاعت نماییم (یوحنا ۳۱:۸-۳۲ و ۳۶ را مشاهده کنید).

۱۳ یعقوب در آیه ۱۲ یادآور می‌شود که ما باید مانند کسانی که بر ایشان داوری به شریعت آزادی خواهد شد سخن گوئیم و عمل نماییم. شریعت عهدعتیق یهودیان بسیار سخت و خالی از رحمت بود (تثنیه ۱۷:۲-۷). ولی شریعت عیسی مسیح پر از فیض و رحمت است. اگر به دیگران رحم کنیم، بر ما نیز رحم می‌شود. ولی اگر به دیگران رحم نکنیم، مورد رحمت قرار نخواهیم گرفت (متی ۵:۷؛ ۱۲:۶، ۱۴-۱۵). اگر نسبت به دیگران رحمت نشان ندهیم، بر طبق شریعت بی‌رحم عهدعتیق مورد داوری قرار خواهیم گرفت. ولی اگر دیگران را ببخشیم و به اطرافیان خود رحمت نشان دهیم، آنگاه براساس شریعت پُر از رحمت عیسی مسیح داوری خواهیم شد. بنابراین یعقوب به خوانندگان خود تذکر می‌دهد که به یکدیگر رحم کنند تا بر ایشان رحم شود.

رحمت برد/دوری مفتخر می‌شود. اگر داوری از رحمت مهم‌تر می‌بود، خدا هرگز پسر یگانه‌اش عیسی مسیح را به این جهان نمی‌فرستاد تا جهان را مورد رحمت خود قرار دهد. خدا رحمت را بر داوری مقدم شمرده است و ما نیز موظف هستیم اینگونه عمل نماییم. لازم است که به دیگران محبت کنیم و بدون ظاهربینی، صرف نظر از ثروت و قدرت و فقر و ضعف مردم، به ایشان رحمت نشان دهیم. اگر به دیگران رحم کنیم، خدا نیز ما را مورد رحمت خود قرار خواهد داد.

ایمان و عمل (۲:۱۴-۲۶)

۱۴ گفتن اینکه «من ایمان دارم»، بسیار ساده است، ولی ایمانی که فقط به زبان باشد هیچ فایده‌ای نخواهد داشت. باید از خود بپرسیم: «آیا ایمان من حقیقی است؟». ما به وسیله ایمان

راستین نجات یافته‌ایم.^۷ چگونه می‌توان فهمید که ایمان ما حقیقی است یا نه؟ روش تشخیص این امر آسان است، با توجه به اعمال خود متوجه خواهیم شد که آیا ایمان ما راستین است یا خیر. حقیقت ایمان ما به وسیله اعمال محبت و اطاعت، ثابت خواهد شد. اگر اعمال نیکو ایمان ما را همراهی نکنند، آنگاه آن ایمان پوچ خواهد بود قدرت نجات دادن نخواهد داشت (متی ۲۱:۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ایمان بدون عمل، مُرده است و قدرت نجات دادن هیچ کس را ندارد (آیه ۱۷).

۱۵-۱۶ در اینجا یعقوب می‌گوید که ایمان واقعی مانند محبت است که باید به وسیله اعمال محبت‌آمیز به نمایش گذارده شود. ما به راحتی می‌توانیم به برادر و یا خواهر گرسنه و برهنه خود بگوییم **به سلامتی بروید و گرم و سیر شوید** لیکن اگر به آنها کمکی نکنیم، هیچ نفعی به آنها نرسانده‌ایم (اول یوحنا ۳:۱۷-۱۸). این گونه محبت به هیچ کس منفعت نخواهد رسانید. به همین ترتیب نیز اگر ایمان ما از عمل خالی باشد پیشیزی نمی‌ارزد و قادر به نجات ما نخواهد بود.

۱۷ این آیه یکی از مهم‌ترین آیات عهدجدید است و مانع می‌شود که تعالیم پولس رسول را به غلط تفسیر کنیم. مثلاً در افسسیان ۲:۸-۹ می‌خوانیم: **زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید، بوسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست و نه از اعمال تا هیچ کس فخر نکند.** عده‌ای از ایمانداران از این گفته پولس نتیجه می‌گیرند که پس از ایمان آوردن دیگر

۷- در طی این بحث، لازم است به یاد داشته باشیم که ایمان، ما را نجات نمی‌دهد؛ بلکه ما به وسیله فیض خدا نجات یافته‌ایم. به عبارت دیگر، این خداست که ما را نجات می‌بخشد و ما به وسیله ایمان آن نجات را پذیرا می‌شویم (افسسیان ۲:۸-۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

روح‌القدس پُر خواهد ساخت (رومیان ۵:۵). خدا نیرویی تازه به جهت محبت کردن و اطاعت از احکامش به ما خواهد بخشید. و این نیروی تازه و اشتیاق به اطاعت از احکام الهی، دلیل واقعی بودن ایمان ما خواهد بود.

پس نتیجه می‌گیریم که عهدجدید تعلیم می‌دهد که ما با اتکا به نیروی خود و از طریق انجام کارهای خوب و اعمال مذهبی قادر به نجات خود نمی‌باشیم، بلکه نجات واقعی هدیه‌ی خداست که به وسیله‌ی ایمان دریافت می‌گردد. از سوی دیگر، انجام اعمال نیکو، دلیل و ثابت‌کننده‌ی وجود ایمان واقعی در زندگی ما می‌باشد. ایمان حقیقی همیشه به وسیله محبت راستین و اطاعت از احکام خدا ثابت می‌گردد.^۸

یکی از دو دزدی که با عیسی مصلوب شده بودند به او ایمان آورد (لوقا ۲۳:۳۹-۴۳). ولی آن دزد مصلوب، پس از ایمان آوردن به عیسی فرصتی برای انجام اعمال نیکو نداشت. از این مشخص می‌شود که آن دزد به وسیله‌ی فیض خدا نجات یافت و پذیرفته شدن او در ملکوت عیسی متکی بر اعمال او نبود. ولی برای آن کسانی که پس از ایمانشان فرصت زندگی کردن را دارند، مهم‌ترین نشانه واقعی بودن ایمانشان، انجام اعمال محبت و اطاعت خواهد بود.

۱۸ یعقوب در اینجا مکالمه‌ای فرضی میان دو نفر را به تصویر می‌کشد. شخص اول معتقد است که برای نجات، تنها ایمان داشتن کافی است. حال آنکه شخص دوم می‌گوید که داشتن

انجام اعمال نیکو لزومی ندارد. این دسته از افراد، سخنان پولس را فراموش کرده‌اند که در جاهای دیگر بر لزوم اعمال نیکو تأکید کرده است. مثلاً پولس رسول در افسسیان ۲:۱۰ ادامه می‌دهد: **زیرا که صنعت او هستییم، آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو که خدا قبل مهیا نمود تا در آنها سلوک نماییم.** او همچنین در جایی دیگر چنین تعلیم می‌دهد: **در مسیح عیسی نه ختنه فایده دارد و نه نامختونی بلکه ایمانی که به محبت عمل می‌کند (غلاطیان ۵:۶).**

یعقوب نیز در اینجا این عقیده غلط را که می‌گفت انجام اعمال نیکو لزومی ندارد، را تصحیح می‌کند. بلی ما به وسیله‌ی فیض خدا و از طریق ایمان نجات یافته‌ایم. هیچ کس نمی‌تواند با تکیه بر اعمال نیکو و انجام دستورات شریعت رضایت خدا را بدست آورده، از داوری خدا نجات پیدا کند. ولی باید بپرسیم که ایمان راستین چیست؟ ایمان حقیقی به وسیله‌ی اعمال محبت و اطاعت به اثبات می‌رسد. کارهای نیکو نتیجه‌ی طبیعی ایمان و زائیده‌ی نجات می‌باشند.

کارهای نیکو کدامند؟ اولین عمل مقبول ما اطاعت از احکام خداست. خدا از ما می‌خواهد که حکم عیسی را اطاعت کنیم (یوحنا ۱۴:۱۵). عیسی مسیح فرمود: **«این است حکم من که یکدیگر را محبت نمایید، همچنان که شما را محبت نمودم»** (یوحنا ۱۵:۱۲).

بنابراین، ایمان واقعی همیشه به وسیله‌ی اعمال محبت به اثبات می‌رسد (غلاطیان ۵:۶). اگر کسی همسایه‌ی خود را مانند خود محبت نماید، آنگاه می‌توان گفت که او به راستی ایمان دارد.

پیش از اعمال نیکو، ایمان می‌آید. پس از آنکه ایمان آوردیم، تولد تازه پیدا خواهیم کرد و به انسانی جدید مبدل خواهیم شد. ایمان واقعی باعث تغییری حقیقی و بنیادی در ما خواهد گردید. خدا زندگی و وجود ما را از

۸- محبت و اطاعت همیشه در کنار یکدیگر جا دارند. خدا حکم کرده است که یکدیگر را محبت کنیم، پس محبت به برادران، در واقع اطاعت از حکم خداوند است. از سوی دیگر، اگر خدا را محبت کنیم، احکام او را اطاعت می‌نماییم (یوحنا ۱۴:۱۵ را مشاهده کنید). محبت واقعی بدون اطاعت راستین احساسی خالی و پوچ است و اطاعت خالی از محبت به زهد فروشی و ریا مبدل خواهد گردید.

ما با به ثمر آوردن اعمال اطاعت و محبت، حقانیت خود را ثابت می‌کند. با توجه به میوه‌های ماست که دیگران ما را خواهند شناخت (متی ۲۰:۷).

۲۳ یعقوب در اینجا از پیدایش ۶:۱۵ نقل قول کرده می‌گوید: **ابراهیم به خدا ایمان آورد و برای او عدالت محسوب گردید** (رومیان ۴:۱-۳) را مشاهده کنید). لازم به یادآوری مجدد می‌باشد که ما به خاطر ایمان به خدا عادل خوانده خواهیم شد. ولی ایمان باید واقعی باشد و ایمان واقعی تنها به وسیله محبت و عمل اطاعت محک زده می‌شود.

در اینجا لازم است که مطالب گذشته را بار دیگر تکرار کنیم. همانطور که ما به وسیله ایمان بی‌عمل نجات نخواهیم یافت، به همان ترتیب نیز نجات به وسیله عمل بدون ایمان، غیرممکن است. هیچ کس به اعمال نیکوی خود عادل خوانده نخواهد شد. همه ما انسانها مرتکب گناه و اشتباه خواهیم شد و همین اشتباهات کافی است که اعمال نیکوی ما را خدشه‌دار سازد. و اگر اعمال ما خدشه‌دار شود، دیگر کامل و بی‌عیب محسوب نخواهد شد و دیگر توانایی راضی ساختن خدا را نخواهد داشت. تنها به وسیله ایمان به عیسی مسیح کامل است که نجات خواهیم یافت (رومیان ۳:۲۲-۲۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ما هرگز به وسیله کارهای نیک خود، قدرت عادل ساختن خویش و جلب رضایت خدا را نخواهیم داشت. تنها راه نجات، ایمان به عیسی مسیح و اعتماد به عدالت و محبت او می‌باشد.

۲۴ پولس رسول در غلاطیان ۲:۱۵-۱۶ و افسسیان ۲:۸-۹ اعلام نمود که انسانها به وسیله ایمان عادل خوانده خواهند شد (نجات خواهند یافت). این امر حقیقت دارد و یعقوب نیز با آن کاملاً موافق است. در اینجا منظور یعقوب تنها تذکر این نکته است که ایمان افراد باید واقعی باشد. و ایمان واقعی به وسیله اعمال اطاعت و

ایمان همراه با عمل، لازم است. یعقوب از زبان شخص دوم می‌گوید: **تو ایمان داری و من اعمال دارم. ایمان خود را بدون اعمال به من بنما و من ایمان خود را از اعمال خود به تو خواهم نمود.** مشخص است که ایمان از راه اعمال نشان داده می‌شود.

۱۹ در ادامه مکالمه فرضی، شخص دوم (یعقوب) می‌گوید: **تو ایمان داری که خدا واحد است؟ فکر می‌کنی که با ایمان داشتن به وحدانیت خدا، از ایمانی حقیقی و راستین برخوردار می‌باشی؟ ولی صرف داشتن ایمان کافی نیست. حتی شیاطین نیز ایمان دارند. شیاطین نیز به وحدانیت خدا ایمان دارند ولی آن ایمان برای نجات و پذیرفته شدن آنها کافی نیست، زیرا که اعمال ایشان مملو از شرارت است.**

۲۰-۲۱ مکالمه فرضی ادامه پیدا می‌کند. اکنون نفر دوم (یعقوب) مثال ابراهیم را خاطر نشان می‌نماید. خدا به ابراهیم گفت که پسر محبوب خود اسحاق را برای او قربانی کند (پیدایش ۲۲:۱-۱۳؛ عبرانیان ۱۱:۱۷-۱۹). ایمان ابراهیم واقعی بود زیرا او فرمان خدا را اطاعت کرد. چرا ابراهیم عادل خوانده شد (آیه ۲۱)؟ آیا به این خاطر بود که او ایمان آورده بود؟ یا اینکه او فرمان خدا را اطاعت کرد؟ جواب هر دو سوال مثبت است. ابراهیم به دلیل ایمان و به واسطه اطاعتش عادل خوانده شد.

۲۲ ایمان (ابراهیم) با اعمال او عمل کرد. بدون عمل، ایمان مُرده است (آیه ۱۷). و بدون ایمان، اطاعت بی‌فایده بوده، خدا را راضی نخواهد ساخت. زیرا **بدون ایمان تحصیل رضامندی او (خدا) محال است** (عبرانیان ۶:۱۱).

ابراهیم پیش از آنکه عمل کند ایمان آورده بود. ولی تنها به وسیله عمل اطاعت او، ایمانش **کامل گردید.** ایمان بدون عمل، مانند درختی بی‌ثمر می‌باشد. درخت میوه به وسیله ثمر آوردن کامل می‌گردد. به همین ترتیب نیز، ایمان

شبان نیاز دارد. شبانی و تعلیم، کار بسیار خوبی است (اول تیموتاؤس ۳:۱). پس چه کسی می‌تواند معلم شود؟ باید دانست که پیش از ورود به خدمت تعلیم و یا شبانی، لازم است که دو شرط مهم تحقق پذیرند. اول اینکه شخص باید دارای عطای خاص روحانی از سوی خدا باشد. زیرا معلمان هدیه خدا به کلیسا می‌باشند (افسیسیان ۴:۷، ۱۱-۱۲). دومین شرط برای احراز خدمت شبانی یا تعلیم، دریافت دعوت از سوی خدا می‌باشد (اول قرنتیان ۹:۱۶).

۲ همه ما در خطر لغزش و سقوط قرار داریم. باید دانست که رایج‌ترین عامل گناه و لغزش، زبان و کلام ناشایسته می‌باشد. این خطر بخصوص بزرگی برای شبانان و معلمین است. ولی زبان و کلام نه تنها معلمین و شبانان را در خطر لغزش و گناه قرار می‌دهد، بلکه هر ایمان‌داری موظف به کنترل زبان و کلام خود می‌باشد. گناهان بی‌شماری از کلام و زبان ما فرصت جسته، کلام ما ممکن است باعث لغزش خود و دیگران گردد.

یعقوب می‌گوید: **اگر کسی در سخن گفتن نلغزد، او مرد کامل است و می‌تواند عنان تمام جسد خود را بکشد.** اگر کسی بتواند بر دهان و کلام خود غالب آید، تمام وجود خود را به اختیار خود در خواهد آورد. اگر بتوانیم عنان زبان خود را در اختیار بگیریم، قدرت خواهیم داشت که تمامی جوانب زندگی خود را نیز تحت تسلط خود در آوریم. کسی که بر زبان خود مسلط باشد، خواهد توانست بر تمامی زندگی خود مسلط شود.

ولی ما می‌دانیم که هیچ کس کامل نیست و هیچ کس نمی‌تواند به طور کامل و مطلق بر زبان و کلام خود تسلط داشته باشد.

۳ ما می‌توانیم اسبان قوی و عظیم‌الجثه را به وسیله لگام کوچکی مهار کنیم. زبان ما نیز مانند همان لگام است. اگر عنان زبان خود را در دست داشته باشیم، تمام بدن ما مطیع ما

محبت به نمایش گذاشته خواهد شد. به همین جهت است که یعقوب می‌گوید: **انسان از اعمال عادل شمرده می‌شود، نه از ایمان تنها.** یعقوب یادآور می‌گردد که ما به وسیله ایمان زنده، واقعی و عمل کننده، عادل خوانده می‌شویم.

۲۵ در اینجا یعقوب با ذکر مثالی دیگر از عهدعتیق، یعنی **راحاب فاحشه** (یوشع ۲:۱-۱۶؛ عبرانیان ۱۱:۳۱)، مطلب را روشن‌تر می‌کند. راحاب از اهالی اریحا بود که به جاسوسان اسرائیل پناه داد و ایشان را کمک کرد تا از دست مردم شهر اریحا فرار کنند. این عمل راحاب ثابت کرد که او به قدرت و پیروزی خدای اسرائیل ایمان دارد. پس از آنکه قوم بنی‌اسرائیل شهر اریحا را به تصرف در آوردند، راحاب و خانواده‌اش را پناه دادند و به این ترتیب، ایمان و عمل راحاب باعث نجات او و خانواده او گردید (یوشع ۶:۲۴-۲۵).

۲۶ بار دیگر، یعقوب سخن خود را تکرار می‌کند که **ایمان بدون اعمال مُرده است** (آیه ۱۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ایمان بدون عمل، مانند بدنی است که روح نداشته باشد، **بدن بدون روح مُرده است.**

باب ۳

رام ساختن زبان (۳:۱-۱۲)

۱ **ای برادران من بسیار معلم نشوید.** منظور یعقوب از این سخن چیست؟ تاریخ کلیسا نشان می‌دهد که بسیاری سعی کرده‌اند مقام تعلیم و رهبری دیگران را به دست آورند. چنین افراد در پی احراز مقام و کسب قدرت و به دست آوردن جلال برای خود می‌باشند. یعقوب هشدار می‌دهد که از آنجا که معلمین کلام از علم بیشتری برخوردار می‌باشند، داوری آنها نیز سخت‌تر خواهد بود (لوقا ۱۲:۴۷-۴۸) را مشاهده کنید).

بنابراین، بهتر است که خود به دنبال مسئولیت تعلیم نرویم. البته کلیسا به معلم و

خواهند بود.

۴ زبان را می‌شود به سکان کشتی تشبیه نمود. سکان کشتی قطعه چوب یا فلز کوچکی است که در انتهای کشتی نصب می‌شود و مسیر حرکت کشتی را تعیین می‌نماید. به همین ترتیب نیز، زبان ما، مسیر حرکت روحانی ما را تعیین می‌کند.

۵ زبان ما همچنین آتش کمی است که قدرت ویرانگر عظیمی را دارا می‌باشد. شعله یک کبریت کوچک باعث ایجاد آتشی عظیم و مخرب خواهد شد.

با توجه به این سه مثال فوق (لگام، سکان، آتش کوچک)، متوجه قدرت عظیم زبان می‌شویم. یک کلمه کوچک می‌تواند باعث بنای جمعی شود. از سوی دیگر می‌بینیم که کلیساهای زیادی به واسطه کلام افترا و تهمت، از هم پاشیده‌اند. یک کلام تعلیم غلط برای هلاک ساختن جماعتی کافی است.

۶ یعقوب در ادامه سخنان خود می‌گوید: **زبان آتشی است!** شیطان از زبان ما بیشتر از هر عضو دیگری استفاده می‌کند. یعقوب می‌گوید که آتش زبان ما از **جهنم سوخته می‌شود**؛ یعنی اینکه قدرت ویران کننده و آتش زبان ما از سوی شیطان است. اگر مواظب زبان خود نباشیم، آن عضو کوچک باعث هلاکت تمام وجود ما خواهد گردید. **آن عالم ناراستی در اعضای ما زبان است که تمام بدن را می‌آلاید و دایره کائنات (تمام وجود ما) را می‌سوزاند.**

در میان مسیحیان، زبان مرتکب بیشترین شرارتها می‌شود. ممکن است یک مسیحی در تمامی جنبه‌های زندگی بسیار روحانی باشد و از گناه دوری کند، ولی اگر زبانی شرور داشته باشد، حیات روحانی او به زودی تلف خواهد گردید. رایج‌ترین گناه مسیحیان، گناهی است که از زبان سرچشمه می‌گیرد.

۷-۸ **زبان راکسی از مردمان نمی‌تواند رام کند (آیه ۸).** اگر این سخن حقیقت داشته باشد،

پس هیچ امیدی برای ما نیست! ولی خدا قدرت رام ساختن زبان ما را دارا می‌باشد. اما باید دانست که در این حیات زمینی، نخواهیم توانست زبان خود را به طور کامل در کنترل خود در آوریم.

زبان ما **شوارقی سرکش** است و دائماً مترصد این است که از خود شرارت به خرج دهد. زبان رام نشده، **پُر از زهر قاتل است**. بعضی زهرها را نمی‌شود از مزه‌شان تشخیص داد، حتی ممکن است زهری به مذاق شیرین بیاید؛ ولی زمانی که وارد بدن شد، کار مهلکش را شروع خواهد نمود. زبان زهرآگین نیز همانطور است (مزمور ۱۴۰:۳).

۹-۱۰ بسیاری از مردم (از جمله مسیحیان)، مثل این است که دو زبان دارند. زیرا در جلسه دعا با زبان خود خدا را پرستش می‌کنند و حمد او را می‌سرایند. ولی بلافاصله، پس از خاتمه جلسه، پشت سر برادر و خواهر خود بدگویی و غیبت می‌نمایند. **از یک دهان برکت و لعنت بیرون می‌آید! ای برادران، شایسته نیست که چنین شود.**

۱۱-۱۲ در این آیات، یعقوب از طبیعت مثال زده، نشان می‌دهد که داشتن «دو زبان» امری محال و غیرعملی است. زیرا کلمات شیرین دعای شخص بد زبان و غیبت‌گو، در نظر خدا شیرین و خوشایند نمی‌باشد. خدا دعای شخص غیبت‌گو و فحاش را نمی‌شنود (مزمور ۱۸:۶۶). شخص دو زبان، در واقع انسانی بد زبان است که بعضی اوقات کلمات زشت و مسموم را با روکشی شیرین عرضه می‌کند، حال آنکه در مغز آن کلمات شیرین، طینت بد و مسموم نهفته است.

در عالم طبیعت، از یک چشمه یک نوع آب

۹- در این آیات (۹-۱۰)، منظور از «لعنت» نفرین

کردن نمی‌باشد، بلکه مقصود بدگویی و انتقاد منفی از برادران است.

۱۴ شخصی که حکمت دنیوی دارد، به خود غره شده، می‌گوید: «من کار خدا را انجام می‌دهم»؛ حال آنکه او تنها در پی منفعت خود می‌باشد. این چنین شخصی نباید کارهای خود را به عنوان کار خدا معرفی کند، زیرا که او **به ضد حق دروغ می‌گوید.**

۱۵ همانطور که درخت را از میوه‌اش و چشمه را از آب آن تشخیص می‌دهیم، به همین شکل نیز می‌توانیم حکمت افراد را از طرز زندگی‌شان تشخیص دهیم. میوه حکمت الهی، تواضع است. ولی حاصل حکمت دنیوی حسادت و بلندپروازی می‌باشد. حکمت این دنیا از شیطان یا «رئیس این دنیا» (یوحنا ۱۶:۱۱) سرچشمه می‌گیرد و **نفسانی و شیطانی است.**

بیشتر خارج نمی‌شود. اگر چشمه شیرین باشد، آب آن نیز شیرین و قابل نوشیدن خواهد بود. و از چشمه شور، فقط آب شور خارج می‌شود. میوه درخت انجیر، زیتون نخواهد بود و از درخت زیتون، انجیر نمی‌توان برداشت. چشمه را از آبش و درخت را از میوه‌اش می‌شود شناخت.

به همین ترتیب نیز، افراد را از کلامشان می‌توان شناخت. اگر کلام کسی تلخ و زننده و شرور باشد، دل او نیز مملو از تلخی و شرارت خواهد بود. شاید یک نفر بتواند برای مدتی ظاهرسازی کرده، خود را خوب و شیرین معرفی کند، ولی پس از مدتی شرارت قلبش به وسیله کلمات زبانش آشکار خواهد شد.

باشد که خود را فریب ندهیم! خدا هرگز دعای به ظاهر شیرین را از زبان کسی که پشت سر برادر خود غیبت می‌کند اجابت نخواهد نمود. **اگر کسی گوید که خدا را محبت می‌نمایم و از برادر خود نفرت کند، دروغگوست** (اول یوحنا ۲۰:۴-۲۱).

دو نوع حکمت (۳:۱۳-۱۸)

۱۳ اگر ادعای حکمت و دانش می‌کنیم، باید آماده ثابت نمودن گفته خود باشیم. اگر می‌گوییم که دیگران را محبت می‌نمایم، باید گفته خود را با انجام کارهای عملی به ثبوت برسانیم. اگر می‌گوییم که ایمان داریم، بهتر است که آن را در عمل نشان بدهیم. اگر ادعای ما صحت داشته باشد، ظاهر ساختن آن امری آسان خواهد بود.

تعلیم و حکمت و موعظه ما باید توأم با تواضع بوده از سیرت نیکو، سرچشمه گرفته باشد. دو نوع حکمت وجود دارد، یکی آن حکمتی که از سوی خدا صادر می‌گردد، نتیجه آن حکمت، همیشه تواضع خواهد بود. حال آنکه حکمت انسانی، همیشه به غرور و تکبر و **حسد تلخ و تعصب** (آیه ۱۴) منتهی می‌گردد.

از این گذشته، حکمت خدا **صلح‌آمیز** است. شخصی حکیم (کسی که از سوی خدا حکمت دریافت کرده باشد)، باعث جنگ و جدال و

دارد که در پی مخفی نگاه داشتن موضوعی از دیگران بوده و به خاطر آن پنهانکاری متوسل به دروغ شویم. همه می‌دانیم که دروغ گفتن گناه است، ولی امکان دارد حقیقت را طور دیگری جلوه داده، بخشی از حقیقت را مخفی کنیم^{۱۰}. این طرز سخن گفتن و اینگونه رفتار شایسته یک مسیحی نمی‌باشد. یک مسیحی حکیم همیشه با صداقت و بدون ریا سخن می‌گوید.

۱۸ در این آیه از کسانی که **سلامتی را بعمل می‌آورند** ذکر به میان آمده است. این اشخاص، مسیحیانی هستند که از سوی خدا حکمت دریافت کرده‌اند. آنها تخم عدالت را می‌کارند و میوه صلح و سلامتی را درو می‌کنند (غلاطیان ۶:۷ را مشاهده کنید). افراد صلح جو و سلامت طلب، عنان زبان خود را در اختیار دارند.

باب ۴

اطاعت از احکام خدا (۴:۱-۱۰)

۱ یعقوب در اینجا می‌پرسد: **از کجا در میان شما جنگها و نزاعها پدید می‌آید؟** و بلافاصله به سؤال خود این چنین پاسخ می‌دهد: **از لذت‌های شما.** چگونه لذتی باعث جنگ و جدال خواهد شد؟ هرگاه لذت ناپاک باشد باعث نزاع می‌شود. تشخیص لذت‌های شریر آسان است. لذت ناپاک انسان را به گناه می‌کشاند. ولی یعقوب فقط در باره تمایلات بد و پلید سخن نمی‌گوید. بلکه منظور وی آن دسته از آرزوهای به ظاهر پاک و خوبی هستند که از خود خواهی سرچشمه می‌گیرند. برای مثال، درس خواندن و در پی موفقیت بودن و به دنبال کار و پیشه تلاش کردن، همگی خوب

اختلاف نخواهد شد. انسان حکیم، آماده شنیدن است و کمتر سخن می‌گوید (یعقوب ۱:۱۹). او همیشه در پی انجام دادن عملی است که به صلح بینجامد (رومان ۱۴:۱۹).

شخص حکیم **ملازم** است و به خواسته‌های دیگران اهمیت می‌دهد و دهان خود را برای ضربه زدن به دیگران نمی‌گشاید. رفتار او خشونت‌آمیز نیست. افراد جاهل با خشونت و خشم مجادله و بحث می‌کنند، ایشان فقط می‌خواهند که در بحث پیروز شوند. ممکن است که ایشان در بحث و مجادله پیروز شوند ولی پیروزی آنها به قیمت از دست دادن دوستانشان خواهد بود. انسان حکیم هرگز اینگونه رفتار نمی‌کند.

شخص حکیم **نصیحت‌پذیر** می‌باشد. او حاضر است از دیگران اطاعت کند (افسیان ۵:۲۱). انسان حکیم در پی کنترل دیگران نیست، برعکس او به افکار و عقاید و نظرات دیگران اهمیت داده به آنها احترام می‌گذارد.

انسان حکیم **پُر از رحمت** می‌باشد. او نسبت به دیگران حکم نمی‌کند و همیشه آماده بخشیدن دیگران می‌باشد. انسان حکیم انتقام جو نیست.

یک مسیحی حکیم **پراز میوه‌های نیکو** یعنی میوه‌های روح‌القدس می‌باشد (غلاطیان ۵:۲۲-۲۳). او **بی‌توردد** است و از کسی بی‌جهت طرفداری نمی‌کند (آیات ۲:۱-۱۳ را مشاهده کنید).

و بالاخره، یک انسان حکیم، **بی‌ریا** می‌باشد. او قابل اعتماد است. او هرگز در پی فریب دادن دیگران و ظاهر سازی نیست. او همیشه در محبت پیروی راستی می‌کند (افسیان ۴:۱۵).

آیا حکمت و سخنان ما از «ریا» خالی است؟ این سوالی عمیق می‌باشد. بعضی مواقع، که با یکدیگر سخن می‌گوییم، ممکن است صحبت‌های ما کاملاً راست نباشد. امکان

۱۰- البته بسیاری چیزها است که نباید به زبان آورد

و بسیاری مسائل خصوصی را نباید بازگو کرد. ما اجازه نداریم در باره ضعفها و اشتباهات دیگران گفتگو کنیم. ولی هرگز نباید از کلام و یا سکوت خود به منظور فریب دادن دیگران استفاده نماییم.

هستند؛ ولی امکان دارد که شخصی این چیزها را از روی خودپرستی و خودخواهی طالب باشد.

چرا این تمایلات و آرزوها باعث جدال و نزاع می‌گردند؟ علت این است که این تمایلات و آرزوها از خودخواهی منشأ می‌گیرند. ما به خاطر نفع خود در پی آنها می‌باشیم. انگیزه ما از کار و درس و تلاش، رساندن منفعت به خودمان است و در بنای ملکوت خدا و نفع‌رسانی به دیگران و جلال دادن خدا نمی‌باشیم. آرزوهای به ظاهر پاک ما، تنها نفع شخصی‌مان را در پی دارند. این خودخواهی است و هر گونه خودخواهی گناه محسوب می‌شود. این خودپرستی‌ها و در پی نفع خود بودن‌ها علت اصلی مجادلات و جنگ و دشمنی در کلیسا می‌باشد (اول پطرس ۲: ۱۱).

بسیاری از مسیحیانی که به جنگ و جدال می‌پردازند، ادعا می‌کنند که به خاطر خدا جنگ می‌کنند! اگر به تاریخ نگاه کنیم، خواهیم دید که چه جنگها و خونریزیهای بسیاری به نام خدا و در نام خدا به وقوع پیوسته است. عیسی مسیح به شاگردان خود این چنین هشدار داد: **«شما را از کتابس بیرون خواهند نمود، بلکه ساعتی می‌آید که هر که شما را بکشد گمان برد که خدا را خدمت می‌کند»** (یوحنا ۱۶: ۲). بیایید از خودفریبی پرهیزیم. ما باید بر علیه شیطان جنگ کنیم، و با ایمانداران دیگر در صلح و سلامتی زندگی نماییم. جدال و برادرکشی، هرگز باعث خشنودی خدا نخواهد شد. این جنگها و نزاعها برای خدا نمی‌باشد، بلکه صرفاً از غرور ما سرچشمه می‌گیرد.

۲ در این زندگی، هیچ کس به تمام آرزوهای خود نخواهد رسید. به همین علت است که ما انسانها دائماً در پی چیزهای مختلف **طمع** می‌ورزیم. و به مجرد آنکه چیزی را به دست آوردیم، در پی به چنگ آوردن چیز دیگری خواهیم رفت. چشم طمع، هرگز سیر

نخواهد شد.

لازم است که به جای طمع کردن و تلاش بیهوده، برای نیاز خود از خدا سوال کنیم. خدا از تمامی نیازهای ما آگاه می‌باشد. خدا تمامی احتیاجات ما را برآورده خواهد ساخت. پس اگر طالب چیزی هستیم، بهتر است که به جای تلاش بیهوده و طمع کردن و حسادت، از خدا سوال کنیم و او نیازهای ما را برآورده خواهد ساخت.

۳ حال ممکن است گفته شود: «من از خدا تقاضایی کرده‌ام و او دعای مرا مستجاب نکرده است». چرا خدا بعضی از دعاها را اجابت نمی‌کند؟ یعقوب می‌گوید: **سؤال می‌کنید و نمی‌باید، از این رو که به نیت بد سوال می‌کنید.** اگر نیت ما بد باشد، اگر انگیزه ما خودخواهانه باشد، آنگاه خدا دعای ما را جواب نخواهد داد. این افراد از خدا می‌خواهند که آنها را در کار و کسبشان موفق کند، آنها از خدا می‌خواهند که ثروت و موقعیت اجتماعی‌شان را بهبود بخشد. ولی انگیزه آنها جلال دادن خدا و خدمت ملکوت او نیست، برعکس، آنها در پی کسب موفقیت و موقعیت برای خودشان می‌باشند.

هرگاه از خدا چیزی طلب می‌نماییم، باید مانند عیسی بگوییم: **«لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده تو»** (مرقس ۱۴: ۳۶). لازم است که پیش از طلبیدن، خود را تفتیش کنیم. ما باید انگیزه خود را امتحان کرده، از خود بپرسیم: «این تقاضای من برای جلال کیست؟» ما باید به خدا بگوییم که هرچه او به ما بدهد، برای جلال او و پیشبرد ملکوتش به کار خواهیم گرفت. این تعلیم بسیار مشکلی است که عیسی مسیح به ما آموخته است. اگر خالی از شرارت و خودخواهی چیزی از خدا بخواهیم او ما را اجابت خواهد نمود. او از دل‌های ما خبر دارد و می‌داند ما به چه انگیزه‌ای از او سوال می‌کنیم.

۴ یعقوب اینک با لحنی شدید به ایمانداران پرخاش می‌کند: **ای زانیات، آیا**

چگونه می‌شود با ابلیس جنگید؟ به چه طریق می‌توان او را مغلوب ساخت؟ چه طور می‌شود که یک مسیحی در مقابل قدرت وسوسه شکست می‌خورد؟ (رومیان ۷:۱۵، ۱۸-۱۹ را مشاهده کنید). چگونه می‌توان در مقابل شیطان ایستادگی نمود؟

ما به کمک نیروی مسیح در مقابل او می‌ایستیم. اولین گام در راه مبارزه با ابلیس این است که به یاد داشته باشیم که پیروی از شیطان در حقیقت دشمنی با خداست. گام دوم ایستادگی در مقابل ابلیس می‌باشد (افسیان ۶:۱۰-۱۳). به یاد داشته باشیم که خدا همیشه با ماست و به ما یاری خواهد داد. ولی لازم است که از قدرت او، از اسلحه او، و از سپر روحانی خدا، استفاده کنیم.

پس هرگاه ابلیس ما را وسوسه می‌کند، کافی است که به او بگوییم: «**دور شو ای شیطان!**» (متی ۴:۱۰).

۸ آیا دوست داریم که خدا به ما نزدیک شود؟ اگر چنین است، ما باید به او تقرب جویم. اگر فکر می‌کنید که خدا از شما دور شده است، دلیل این است که شما خود از خدا دوری کرده‌اید. دلیل این دوری نمودن از خدا چیست؟ همیشه علت دوری ما از خدا، وجود گناهی در درون قلب و زندگی ما می‌باشد.

چگونه می‌توان بار دیگر به خدا نزدیک شد؟ یعقوب جواب می‌دهد: **دستهای خود را طاهر سازید ای گناهکاران.** یعنی اینکه ما باید از گناه دوری کرده، توبه کنیم. راه نزدیک شدن به خدا این است که **دلهای خود را پاک** کنیم و دو

نمی‌دانید که دوستی دنیا، دشمنی خداست؟ چرا یعقوب آنها را زانی می‌خواند؟ آنها شوهر خود عیسی مسیح را ترک کرده‌اند و در عقب دنیا و مال دنیا می‌باشند. آنها پول و مال دنیا را بیشتر از خداوند دوست دارند (دوم قرنتیان ۱۱:۲-۳؛ افسسیان ۵:۲۳). نمی‌شود هم خدا را محبت کرد و هم جهان را (متی ۶:۲۴؛ اول یوحنا ۲:۱۵).

۵ **روحی که او در ما ساکن کرده است، تا به غیرت بر ما اشتیاق دارد**^{۱۱}. از نظر روحانی خدا (عیسی مسیح) مانند شوهر وفادار ما می‌باشد و ما ایمانداران عروس او هستیم. ولی ما نسبت به شوهر خود بی‌وفایی کرده‌ایم و به جای اینکه او را دوست بداریم، در پی دنیا و مطامع آن هستیم. ولی باید از غیرت و اشتیاق خدا بر حذر بود (خروج ۴:۲۰-۵).

۶ ولی حتی اگر از خدا دور شویم، او دائماً به وسیله فیض و رحمت خود ما را به سوی خویش دعوت می‌کند. مهم نیست که گناه ما چقدر بزرگ است، زیرا فیض او از بزرگترین گناهان ما نیز بزرگتر است. او **فیض زیاده می‌بخشد** تا ما به سوی او بازگشت کنیم و او را دوست بداریم.

ولی خدا به همه فیض عطا نمی‌کند. یعقوب در اینجا از امثال ۳:۳۴ نقل قول کرده می‌گوید: **خدا متکبران را مخالفت می‌کند، اما فروتنان را فیض می‌بخشد** (اول پطرس ۵:۵ را مشاهده کنید). افراد مغرور مواظب باشند، دشمن خدا بودن چیز وحشتناکی است.

۷ ما باید خویشتن را از دنیا و لذات آن دور ساخته، به اطاعت از خدا مشغول شویم. اگر با ابلیس مقاومت کنیم، او از ما فرار خواهد کرد. شیطان همیشه سعی می‌کند تا به وسیله لذتهای زودگذر، ما را از خدا دور سازد. پس لازم است که در مقابل او و وسوسه‌های او مقاومت کنیم (اول پطرس ۵:۸-۹).

بسیاری از ایمانداران می‌خواهند طریقه مبارزه با شیطان را بیاموزند. آنها می‌پرسند:

۱۱- معنی دقیق این آیه روشن نیست. معلوم نیست

منظور یعقوب از «روح»، روح القدس می‌باشد یا روح انسانی ما. ولی آنچه که مشخص است این حقیقت می‌باشد که خدا ما را محبت می‌کند و بر ما غیرت دارد. او مانند هر عاشق با غیرتی، از بی‌وفایی ما متأثر و غمگین می‌شود.

۱۵ پس بیایید خود را در حضور خداوند فروتن سازیم. **خدا یا دل شکسته و کوبیده را خوار نخواهی شمرد** (مزمور ۱۷:۵۱). و زمانی که فروتن گردیم، خدا به ما فیض خواهد بخشید (آیه ۶) و ما را سرافراز خواهد نمود (متی ۳:۵؛ لوقا ۱۸:۹-۱۴؛ اول پطرس ۵:۶ را مشاهده کنید).

هشدار در مورد ناسزا گفتن (۴:۱۱-۱۷)

۱۱ پیشتر، یعقوب در باره زبان شرارت آمیز سخن گفت (یعقوب ۳:۸) و به ریشه‌یابی نزاعها و جدالها پرداخت (آیه ۱). اینک وی اینگونه برادران مسیحی خود را نصیحت می‌کند: **ای برادران یکدیگر را ناسزا مگویید**. منظور از ناسزا چیست؟ اگر ضعفها و ناتوانی برادران و خواهران خود را به دیگران اعلام کنیم، در حق آنها ناسزا گفته‌ایم. از آنجا که هیچ کس خالی از اشکال و ضعف نیست، پس ناسزاگویی و غیبت کردن، بسیار آسان است. اگر ضعف و اشتباه برادری را به دیگران بازگو کنیم، نسبت به او ناسزا گفته‌ایم و اگر دروغ بگوییم، به او تهمت زده‌ایم. در نظر خدا، غیبت و ناسزاگویی و تهمت زدن گناهای بسیار خطرناک و جدی می‌باشند.

خداوند، ما را از ناسزاگویی و حکم کردن منع نموده است. فرق میان حکم کردن و ناسزاگویی در این است که ما در قلب خود نسبت به او حکم می‌کنیم و به زبان خود در حق آن برادر یا خواهر، ناسزا می‌گوییم (متی ۷:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

زمانی که نسبت به برادر و یا خواهر خود ناسزا بگوییم در واقع **شریعت (عیسی) را ناسزا گفته و بر شریعت (عیسی) حکم کرده‌ایم**. حکم کردن بر شریعت، یعنی شکستن قوانین خدا. زیرا زمانی که بر شریعت حکم می‌کنیم در واقع می‌گوییم که بخشی از شریعت خدا خوب و

دل نباشیم. نه تنها باید زندگی خود را از گناه خالی نماییم، بلکه لازم است که دل خویش را از هر ناراستی پاک نماییم (اول تواریخ ۹:۲۸). خدا از دل‌های ما آگاه است و می‌داند که دو دل هستیم یا نه. شخص دو دل می‌کوشد که خدا و دنیا را خدمت کند. به همین خاطر محبت او نسبت به خدا کامل و پاک نخواهد بود. این چنین شخصی مورد قبول خدا نخواهد بود، زیرا که نه تنها دست‌های او آلوده به گناه می‌باشد، بلکه دل او نیز با خدا راست نیست. زیرا که فقط با دل راست و بی‌ریا قادر به نزدیک شدن به خدا خواهیم بود (مزمور ۲۴:۳-۴؛ متی ۵:۸؛ عبرانیان ۱۲:۱۴).

چگونه می‌شود دل خود را طاهر ساخت؟ اول باید توبه کرد و سپس به عیسی روی آورد. باید به گناهان خود اعتراف کرده، از آنها توبه کنیم. لازم است خود را فروتن نمود و آنگاه خدا به ما فیض خواهد بخشید (آیه ۶). پس بیایید خدا را به خاطر محبت و فیض بیکرانش تمجید و سپاس گوئیم که ما گناهکاران را نجات بخشیده است.

۹ پولس می‌گوید: **شاد باشید** (فیلیپیان ۴:۴). **پیوسته شادمان باشید** (اول تسالونیکیان ۵:۱۶). ولی در اینجا یعقوب می‌گوید: **خود را خوار سازید و ناله و گریه نمایید و خنده شما به ماتم و خوشی شما به غم مبدل شود**. چرا لازم است گریه و ماتم کنیم و غمگین باشیم؟ زیرا گناه کرده‌ایم! پولس می‌گوید: «شاد باشید» زیرا خدا ما را محبت کرده است. از سوی دیگر یعقوب می‌گوید: «ماتم و گریه کنید» زیرا که ما خدا را به اندازه کافی محبت نکرده‌ایم. لازم است که در محبت و فیض بیکران خدا شادی نماییم، ولی باید به خاطر گناهان بی‌شمار خود از صمیم دل متأسف باشیم. عیسی مسیح فرمود: **«خوشحال ماتمیان»**، یعنی خوشا به حال آنانی که به خاطر گناهان خود ماتم می‌گیرند (متی ۴:۵).

طبق برنامه و حساب از این شهر به آن شهر سفر می‌کردند و مدت اقامت و سفرشان مشخص بود. داشتن هدف و برنامه لازم است، ولی هرگاه نقشه‌ای می‌کشیم، باید در دل خود بگوییم: **اگر خدا بخواهد زنده می‌مانیم و چنین و چنان می‌کنیم** (اعمال ۱۸:۲۱؛ اول قرنتیان ۴:۱۹ را مشاهده کنید). تمامی جوانب زندگی ما در دستهای خداست. ما از فردای خود باخبر نیستیم. یعقوب می‌پرسد: **حیات شما چیست؟ مگر بخاری نیستید که اندک زمانی ظاهر است و بعد ناپدید می‌شود؟** بنابراین نباید به عوض تکیه بر خدا، به نقشه‌های خود اعتماد کنیم. بلی، لازم است که با داشتن نقشه و هدف به کاشتن بذر اقدام نماییم، ولی این خداست که دانه را می‌رویاند (اول قرنتیان ۳:۷). ما باید برنامه‌ریزی کنیم ولی این خداست که برنامه‌های ما را براساس اراده خود عملی خواهد نمود. ما مسیحیان باید فقط به او تکیه نماییم.

۱۶ باشد که به کار و کسب خود فخر نکرده، برعکس به خدا اعتماد کنیم. فخر ما باید در خداوند باشد. اگر رحمت و برکت خدا را نادیده بگیریم و به تواناییها و قابلیت‌های خود افتخار کنیم، مرتکب شرارت و گناهی بس عظیم شده‌ایم!

۱۷ در این آیه دو مطلب مهم وجود دارد. اولین نکته این آیه به قرار زیر است: خدا ما را بر اساس دانسته‌های ما مورد داوری قرار خواهد داد. اگر کودکی، نادانسته قانون‌شکنی کند، جرمی مرتکب نشده است و متحمل مجازات نخواهد شد. ولی از سوی دیگر اگر یک فرد بالغ قانون‌شکنی کرده، مرتکب همان تخلف گردد، مجازات خواهد شد. هرچه بیشتر بدانیم، مجازات قانون شکنی و سرپیچی از شریعت خدا، حادث‌تر خواهد بود (لوقا ۱۲:۴۷-۴۸؛ یعقوب ۳:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

نکته دوم این آیه در رابطه با گناه می‌باشد.

قسمت دیگری از آن بد است. پس در حقیقت با حکم کردن بر شریعت اعلام می‌کنیم: «من این قسمت از قانون خدا را اطاعت می‌کنم ولی از اطاعت بخش دیگری از شریعت سر باز خواهم زد».

۱۲ ولی صاحب شریعت و داور، یکی است. با حکم کردن بر شریعت، ما خود را قاضی نموده، خود را با خدا برابر می‌انگاریم که این خود بزرگترین گناه ممکن می‌باشد. برابر ساختن خود با خدا، بزرگترین علامت غرور و تکبر است. این همان گناه آدم و حوا بود (پیدایش ۳:۵-۶). شخص مغرور به جای فروتن ساختن خود در مقابل خدا (آیه ۱۰)، بر شریعت حکم کرده، خود را با خدا برابر می‌داند. چه اشتباه بزرگی! چه گناه عظیمی! در این عالم تنها یک خدا وجود دارد و هیچ کس و هیچ چیز با او برابری نمی‌تواند کرد. تنها خداست که **بر رها نیدن و هلاک کردن قادر می‌باشد**. تنها خدا قادر است گناهکاران را نجات بخشد یا اینکه ایشان را داوری کرده، به دوزخ روانه کند. هر قدر که خود را بزرگ و مهم بدانیم، هرگز به عظمت و اهمیت خدا نخواهیم رسید و از **رها نیدن** خود عاجز خواهیم بود. و هر قدر برادران خود را داوری کنیم، توانایی **هلاک کردن** دیگران در جهنم را نخواهیم داشت. پس باشد که هرگز جرأت داوری کردن برادر و یا خواهر مسیحی و یا همسایه غیر مسیحی خود را به دل راه ندهیم!

۱۳-۱۵ اکنون در این قسمت، یعقوب مخاطبین خود را از بلندپروازی و فخر به آینده، برحذر می‌دارد. آیا یعقوب ما را از برنامه‌ریزی برای آینده منع می‌کند؟ نه به هیچ وجه! یعقوب نمی‌گوید که مسیحیان نباید برای آینده خود نقشه بکشند و برنامه‌ریزی کنند. کشاورز باید طبق نقشه معین و به طور حساب شده مزرعه خود را شخم زده، در زمان مشخصی از سال بذر بپاشد، در غیر آن صورت زحمت او بی‌فایده خواهد بود. پولس و رسولان دیگر، همواره بر

این ترتیب می‌بینیم که پیشگویی یعقوب به تحقق رسید.

۴ یعقوب، افراد ثروتمند را به تقلب و فریب متهم می‌کند. می‌گوید فریاد دادخواهی کارگران آنها به آسمان بلند شده است و **به گوشهای رب الجنود رسیده است**^{۱۲}. خدا فریاد فرزندان مظلوم خود را می‌شنود و آنها را دادرسی خواهد کرد.

۵ افراد ثروتمند **بر روی زمین به ناز و کامرانی** زندگی می‌کنند. معمولاً پیش از آنکه حیوانی ذبح شود، آن را چاق می‌کنند، به همین ترتیب نیز افراد دولتمند خویشتن را برای **یوم قتل** چاق و آماده می‌کنند. روز داوری و هلاکت آنها بسیار نزدیک است (لوقا ۱۵:۲-۲۱) را مشاهده کنید).

۶ اشخاص دولتمند به جهت حفظ قدرت و موقعیت خود **بر مرد عادل فتوی** داده‌اند و **او را به قتل** رسانده‌اند. آنها به انبیا و فرستادگان خدا جفا رسانده، آنها را هلاک کرده‌اند (متی ۲۳:۳۷). یعقوب نیز خود در سال ۶۲ میلادی به شهادت رسید. بزرگترین جنایت افراد قدرتمند، مصلوب ساختن عیسی مسیح بود (اعمال ۵:۷). منظور یعقوب از «مرد عادل»، افراد فقیر و مظلومی بود که به خاطر ظلم و ستم ثروتمندان بدون آنکه مقاومت کرده باشند به توسط آنها به قتل رسیده‌اند. عیسی نیز بدون هیچ مقاومتی به قتل رسید (اول پطرس ۲:۲۳) را مشاهده کنید). ولی در روز داوری، خدا به طرفداری از مظلومان بر خواهد خاست.

صبر در حین زحمات (۷:۵-۱۲)

۱-۷ در این بخش، یعقوب بار دیگر ایمانداران را مخاطب قرار می‌دهد: **پس ای**

بسیاری از مردم فکر می‌کنند که گناه انجام کارهای بد می‌باشد. ولی در اینجا، یعقوب می‌گوید: **هر که نیکویی کردن بداند و بعمل نیاورد، او را گناه است**. خوبی نکردن و بدی کردن، به یک اندازه گناه محسوب می‌شود. اگر برادری را که محتاج به کمک است یاری نکنیم، نسبت به او گناه کرده‌ایم.

باب ۵

هشدار به ثروتمندان (۱:۵-۶)

۱-۳ در این بخش، یعقوب در باره افراد ثروتمندی سخن می‌گوید که فقیران را مورد سوءاستفاده قرار می‌دهند. آن دسته از مسیحیانی که ثروتی اندوخته‌اند، باید به این آیات توجه کنند.

در این آیات، یعقوب در باره آینده آنها نبوت می‌کند. او ثروتمندان را از **مصیبت‌هایی** که بر آنها وارد خواهد شد، با خبر می‌سازد. یعقوب از وقوع آن مصیبت‌ها آنقدر مطمئن است که گویی هم‌اکنون اتفاق افتاده‌اند. در روز داوری، ثروت نامشروع آنها بر ایشان شهادت خواهد داد. این افراد به جای استفاده از دولت خود برای رضای خدا و خدمت به برادران مسیحی خود، ثروتشان را برای لذت شخصی خود به کار گرفته‌اند. یعقوب به افراد دولتمند هشدار می‌دهد: **شما در زمان آخر خزانه اندوخته‌اید**. اینک مادر زمان آخر زندگی می‌کنیم. زمان آخر، زمان میان تولد عیسی مسیح و بازگشت ثانوی او می‌باشد. جهان در گذر است و شخص ثروتمند نمی‌تواند برای همیشه به ثروت و دولت خود افتخار کند (متی ۱۹:۶-۲۱؛ مرقس ۸:۳۶-۳۷؛ لوقا ۶:۲۴؛ ۱۶:۱۹-۳۱) را مشاهده کنید).

مدت کمی پس از نگارش این رساله، یعنی در سال ۷۰ میلادی، ارتش روم شهر اورشلیم را با خاک یکسان نمود. تمامی ساکنان اورشلیم به همراه دارایی و ثروتشان، کاملاً نابود شدند. به

۱۲- منظور از «رب الجنود» (خداوند لشکرها)، خدای قادر مطلق می‌باشد. خدا فرمانده جنود (لشکرها) فرشتگان است.

برادران، تا هنگام آمدن خداوند صبر کنید. جفاها و بلاهای سختی به سوی ایمانداران خواهد آمد. نه تنها اورشلیم نابود خواهد گردید، بلکه پیش از آن نیز، کلیسای خدا در سراسر جهان مورد انواع ستمها و جفاها قرار خواهد گرفت. مسیح به زودی مراجعت خواهد نمود. پس لازم است که این روزهای آخر را با صبر و استقامت تحمل کنیم، مبادا از خدا دور بیفتیم (مرقس ۱۳:۱۳؛ عبرانیان ۶:۳، ۱۴؛ ۱۰:۳۶ را مشاهده کنید).

با تکیه به قدرت درونی خودمان قادر به «صبر» کردن نیستیم. ولی خدا با کمک روح القدس به ما نیروی لازم را خواهد داد. صبر یکی از میوه‌های روح القدس است (غلاطیان ۵:۲۲). خدا، خود ما را کامل و استوار و توانا خواهد ساخت (اول پطرس ۵:۱۰).

اینک دهقان انتظار می‌کشد... تا باران اولین و آخرین را بیاورد. اولین باران در پاییز است و آخرین باران در بهار می‌بارد. باران پاییزی به دهقان کمک می‌کند که زمین را برای شخم و کاشتن بذر آماده کند. و باران بهاری باعث رشد و به ثمر رسیدن محصول خواهد گردید. همانگونه که دهقان با صبر منتظر باران می‌ماند، ما ایمانداران نیز باید صبر نماییم و **دلهای خود را قوی سازیم زیرا که آمدن خداوند نزدیک است.**

۹ در اینجا بار دیگر یعقوب در باره بدگویی و غیبت و شکایت کردن از برادران و خواهران، به مسیحیان هشدار می‌دهد: **ای برادران از یکدیگر شکایت مکنید.**

زمانی که جفاها و سختیها بر کلیسا وارد آیند، آسان‌ترین کار این است که یکدیگر را مورد نکوهش و سرزنش قرار دهیم. قوم بنی‌اسرائیل نیز در زمان سختی، علیه موسی و برادرش هارون به ناحق، زبان به شکایت گشودند (خروج ۱۶:۱-۳؛ ۱۷:۱-۴). ما نباید از یکدیگر و مخصوصاً از رهبران خود انتقاد کنیم.

زحمات و سختیها بر طبق اراده خدا بر ما

وارد خواهد شد تا ایمان ما مورد امتحان و آزمایش قرار گیرد (یعقوب ۱:۲-۳). خدا می‌خواهد از طریق آن موقعیتهای سخت، ما را رشد داده، واکنشها و روش برخورد ما را بهبود بخشد. اگر در هنگام سختی و جفا، زبان به شکایت و انتقاد بگشاییم، در واقع نسبت به خدا شکایت کرده‌ایم (اعداد ۱۱:۱؛ ۱۴:۱-۴، ۲۶-۲۹). **اینک داور (عیسی مسیح) بر در ایستاده است** (مکاشفه ۳:۲۰). او شکایت و اعتراض ما را می‌شنود. او به زودی به این جهان باز خواهد گشت تا این عالم را مورد داوری قرار دهد، او همه را از ایماندار و بی‌ایمان، داوری خواهد نمود (اول پطرس ۴:۱۷).

۱۰-۱۱ خوشبانه حال آن کسانی که تا به آخر صبر کنند (یعقوب ۱:۴ را مشاهده کنید). یعقوب از عهدعتیق و از کتاب ایوب مثل زده، می‌گوید: **صبر ایوب را شنیداید و انجام کارهای خداوند را دانسته‌اید.** خدا ایوب را در معرض آزمایشهای بسیار مشکلی قرار داد. در نتیجه آن امتحانها، ایوب فرزندان و ثروت و همه دارایی خود را از دست داد. او سلامتی و آبروی خود را از دست داد، ولی تا به آخر نسبت به خدا وفادار ماند و نسبت به خدا زبان به شکایت نگشود. سرانجام، خدا ایوب را برکت داد. تمامی آن سختیها و مشقتهای ایوب، بر حسب اراده خدا بود تا اینکه او را به برکتی عظیم‌تر مبارک سازد (ایوب ۱:۱-۲۲؛ ۲:۱۰-۱۰؛ ۴۲:۱۲-۱۷).

خدا به منظور رشد ما فرزندان عزیزش، اجازه می‌دهد که ما دچار سختیها و شداید شویم. ولی در نهایت، به دلیل محبت و رحمت بی‌کران خود، ناله و غم ما را به شادی و برکت مبدل خواهد نمود (مزمور ۱۰۳:۸؛ اشعیاء ۶۱:۱-۳). **بیایید نزد خداوند بازگشت نماییم زیرا که او دریده است و ما را شکسته‌بندی خواهد نمود.** بعد از دوروز ما را زنده خواهد کرد، در روز سوم ما را خواهد برخیزانید و در حضور او زیست خواهیم نمود (هوشع ۱:۶-۳).

۱۲ یعقوب در ادامه تعالیمش می‌گوید: **لکن اول همه ای برادران من، قسم مخورید.** یعقوب در اینجا در باره گفتگوهای روزمره سخن می‌گوید. سخنان یک ایماندار باید کاملاً صادقانه و خالی از تحریف و دروغ باشد. **بلی شما بلی باشد و نی شما نی.** هر کلامی که از دهان ما خارج می‌شود باید حقیقت محض باشد. یک شخص صادق و راستگو نیازی به قسم خوردن ندارد. زمانی که قسم می‌خوریم، ممکن است نام خداوند را به باطل بر زبان آورده مرتکب گناه گردیم (متی ۵: ۳۴-۳۷ را مشاهده کنید). مراقب باشیم که تحت داوری خدا و حکم او نیفتیم، زیرا خداوند ما را به خاطر هر کلام ناشایسته و بی‌فایده داوری خواهد کرد (متی ۱۲: ۳۶).

منظور یعقوب این نیست که ما هرگز نباید پیمان بسته و یا در شرایط خاصی سوگند ادا نماییم. مثلاً پیش از شهادت دادن در دادگاه، شاهد ادای سوگند می‌کند. قسم خوردن در دادگاه گناه نیست. یا بعضی مسائل مهم با ادای سوگند رسمیت پیدا کرده یا ممکن است مخاصمه‌ای با قسم اثبات گردد (عبرانیان ۶: ۱۶-۱۷). پولس رسول در بسیاری مواقع خداوند عیسی مسیح را گواه خود می‌گیرد (دوم قرنتیان ۱: ۲۳؛ غلاطیان ۱: ۲۰؛ فیلیپیان ۱: ۸). یعقوب در باره این موارد خاص سخن نمی‌گوید، بلکه او به ایمانداران نصیحت می‌کند که صداقت و راستگویی پیشه کنند تا مجبور نشوند که به طور مرتب و برای مسائل عادی و روزمره، قسم یاد کنند.

دعای ایمان (۵: ۱۳-۲۰)

۱۳ ما باید در هر موقعیتی دعا کنیم (فیلیپیان ۴: ۶). باید به خاطر هر نعمت و شادی خود، خدا را شکر گوئیم. ولی در این آیه، یعقوب می‌گوید که حتی در هنگام سختی و بلا، به عوض شکایت و ناله، کردن، بهتر است سرود خواند و خدا را شکر و تمجید نمود (اعمال

۱۶: ۲۳-۲۵).

۱۴ اگر کسی از ایمانداران بیمار است، او باید کشیشان کلیسا را طلب کند تا **برایش دعا نمایند و او را به نام خداوند به روغن تدهین کنند.** کشیشان، رهبران روحانی کلیسا هستند (اول تیموتاؤس ۵: ۱۷؛ تیتوس ۱: ۵-۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید). آنها باید بیمار را به روغن تدهین کنند^{۱۳}. در زمان نگارش عهدجدید، پزشکان از داروهای روغنی و ضماد استفاده می‌کردند (مرقس ۶: ۱۳؛ لوقا ۱۰: ۳۴ را مشاهده کنید). در این آیه، منظور یعقوب از روغن، ضمادها و روغنهای دارویی است^{۱۴}. پس مشخص می‌شود که در زمان بیماری، هم کمکهای پزشکی و هم دعای ایمانداران، برای شفای افراد لازم می‌باشد. مداوا و دعا باید به **نام خداوند** باشند. گفتن عبارت «به نام خداوند»، جنبه جادو و طلسم ندارد، بلکه به این معنا می‌باشد که ما سفیران مسیح هستیم و تمامی معالجات و دعاها را با اتکا بر قدرت عیسی مسیح ثمر خواهند آورد.

۱۵ **دعای ایمان مریض را شفا خواهد بخشید.** دعایی که به ایمان گفته شود، قدرت شفا بخشیدن مرضها را دارا می‌باشد. نیروی شفابخش از سوی مسیح صادر می‌گردد^{۱۵}. ممکن است که مسیح از طریق دارو یا عمل

۱۳- در این آیه، یعقوب از کلمه خاصی برای «تدهین کردن» استفاده نموده است که در حقیقت به معنای مالیدن روغنهای شفابخش می‌باشد.

۱۴- ولی در عین حال روغن، می‌تواند کنایه از روح‌القدس باشد. در این آیه، هر دو این معانی روغن (روغن دارویی و روح‌القدس) امکان‌پذیر است. زیرا حتی اگر به خاطر شفای بیماریها از دارو و دانش پزشکی استفاده نماییم، در نهایت امر، این خداست که شفا خواهد داد.

۱۵- عیسی مسیح با قدرت روح‌القدس شفا می‌دهد.

کشنده می‌باشند. ولی حتی اگر جسم یک بیمار شفا نیابد، اگر او توبه کرده، به عیسی مسیح ایمان بیاورد، خداوند او را خواهد بخشید و روحش را شفا بخشیده، او را نجات خواهد داد. نجات، از هر شفایی مهم‌تر است و اثر آن تا به ابد باقی خواهد ماند.

۱۶ همه مسیحیان بر لزوم مشارکت هم عقیده می‌باشند. در اغلب کلیساها، جلسات متعدد مشارکتی وجود دارد. مسیحیان در عبادت روز یکشنبه به دور هم جمع می‌شوند. ممکن است در کلیسای شما جلسات مشارکت خانگی، یا جلسه دعا، یا مطالعه کتاب مقدس دایر باشد. تمامی این فعالیتها بسیار سودمند و لازم می‌باشند.

ولی مشارکت واقعی بیش از حضور در جلسات مختلف می‌باشد. مشارکت حقیقی زمانی به وجود خواهد آمد که **نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف** کنیم. مشارکت حقیقی زمانی است که همدیگر را خوب بشناسیم و صرف نظر از ضعفها و گناهانمان، یکدیگر را محبت نماییم. مشارکت واقعی آنگاه به وجود خواهد آمد که به یکدیگر اعتماد کنیم و برای مشکلات و ضعفهای همدیگر دعا کنیم. همگی ما گناه کرده‌ایم و لازم است که عیوب خود را از برادران و خواهران خود مخفی نداریم.

پس باشد که با صداقت و محبت نزد همدیگر اعتراف کرده، برای یکدیگر دعا کنیم. زیرا که در سایه اعتراف و دعا است که شفای روحانی را تجربه نموده، مشارکت ما با یکدیگر، واقعی و عمیق خواهد گردید.

زیرا دعای مرد عادل در عمل قوت بسیار دارد. مرد عادل کیست؟ هر که به عیسی مسیح ایمان آورد، در نظر خدا، عادل گردیده است. دعاهای ما در عمل، قوت بسیار دارد. پس همیشه **دعا کنید** (اول تسالونیکیان ۵:۱۷).

۱۷-۱۸ الیاس (ایلیای نبی)، یکی از انبیای مهم عهدعتیق است. او انسانی معمولی

جراحی، و یا به گونه‌ای معجزه‌آسا بیماری را شفا بخشید. مهم این است که بدانیم، دهقان زمین را شخم زده، تخم را می‌کارد و آن را آبیاری می‌کند، ولی این خداست که دانه را می‌رویانند (اول قرنتیان ۷:۳). به همین ترتیب پزشک و پرستار به بیمار دارو می‌دهند اما مسیح است که شفا می‌بخشد. در این آیه یعقوب درباره عطای مخصوص شفا سخن نمی‌گوید (اول قرنتیان ۹:۱۲). روح القدس به برخی از اعضای کلیسا، عطای شفا می‌دهد. ولی هر فرد مسیحی باید با ایمان دعا کند. پس باید دانست که نه تنها کشیشان کلیسا باید دعا کنند، بلکه خود بیمار و خانواده او نیز باید دعا کنند (آیه ۱۳). ولی اگر مشایخ و کشیشان کلیسا با یکدیگر در دعا متحد شوند، عیسی مسیح دعای آنها را خواهد شنید و آنها را اجابت خواهد نمود (متی ۱۹:۱۸-۲۰؛ ۲۲:۲۱).

و اگر (آن بیمار) گناه کرده باشد، از او آمرزیده خواهد شد. لازم به یادآوری است که همه بیماریها در نتیجه گناه نمی‌باشد (یوحنا ۳-۱:۹). ولی در عین حال بسیاری از دردها و بیماریها در اثر گناه گریبانگیر ما می‌شوند. در اینجا یعقوب به این دسته از بیماریها اشاره می‌کند. شخصی که به خاطر گناه خود مبتلا شده است، نه تنها به شفای جسمانی نیازمند می‌باشد، بلکه او به شفای روحانی و آمرزش گناهان نیز محتاج است. و از طریق **دعای ایمان** نه تنها جسم او شفا خواهد یافت، بلکه با دریافت آمرزش گناهان، جان و روان او نیز التیام پیدا خواهد نمود (مزمور ۱۰۳:۲-۳؛ مرقس ۳:۲-۱۲). هر ایماندار به عیسی مسیح، قدرت دارد که به ایمان دعا کرده باعث شفا و آمرزش دیگران شود.

باید توجه داشت که منظور یعقوب این نیست که همه بیماران شفا خواهند یافت. هر انسانی دیر یا زود به نوعی چشم از این جهان فرو خواهد بست. و بسیاری بیماریها لاعلاج و

بود. ولی دعای او در عمل، قوت بسیار داشت. یک بار او دعا کرد و برای مدت سه سال و نیم در اسرائیل باران نبارید. **و باز دعا کرد و آسمان بارید** (اول پادشاهان ۱:۱۷؛ ۱:۱۸، ۴۱-۴۵). دعای الیاس نمونه خوبی از قدرت دعای یک مرد عادل می باشد.

۱۹-۲۰ در اینجا بار دیگر، یعقوب مسیحیان را **ای برادران من** خطاب کرده

می گوید **اگر کسی از شما از راستی منحرف شود**، خویشتن را در مسیر موت قرار می دهد و باید آن شخص را باز گردانیم. تنها خداست که قدرت نجات دادن اشخاص منحرف را دارد، ولی او از ما برای بازگرداندن گناهکاران استفاده می کند. اگر گناهکاری به سوی خدا بازگشت نموده توبه کند، گناهایش **پوشانیده** خواهد شد و جانش از موت روحانی نجات خواهد یافت.

